

The History of Psychology as a Science: From Necessity to Crisis

Mohammad Hosein Vafaeian ¹ 

1. Department of Science and Technology Studies, Faculty of Management, Science and Technology, Amirkabir University, Tehran, Iran. E-mail: mh.vafa@aut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 14 February 2026
Revised: 11 April 2026
Accepted: 20 April 2026
Published online: 13 June 2026

Keywords:

Psychology; Historiography; Critical History; The Necessity of History; The Crisis of Critical History

ABSTRACT

In the second half of the twentieth century, the history of psychology in the United States gradually acquired an institutional footing. At the same time, turns in the history and philosophy of science, especially Kuhnian formulations, opened a horizon in which psychological historiography could no longer function as a mere chronicle of the past. Rather, it became a mechanism of disciplinary self-reflexivity, elevating history from a marginal, ancillary domain to a non-negotiable requirement for theory and professional practice. This shift, however, was neither self-evident nor instantaneous. Indeed, at its point of maturation, it generated critiques directed at psychology itself and at its historiographical forms, thereby placing their very possibility under sustained scrutiny.

The present essay articulates this trajectory by asking how history moves from an auxiliary role to a theoretical and professional necessity, and how that very necessity subsequently issues in crisis. Adopting a historical-analytic approach, it traces the transition from classical historiography of psychology to critical historiography and argues that this turn discloses the necessity of history along three interconnected horizons: first, the historicization of psychological concepts and subjectivities; second, the entanglement of language with psychological inquiry; and third, the linkage between psychology and power. Finally, the essay shows that while critical historiography enables a critique of naturalization and renders institutional presuppositions visible, it also proliferates accounts of the discipline's origins and identity and intensifies disputes over standards of validity.

Cite this article: Vafaeian, M.H. (2026). The History of Psychology as a Science: From Necessity to Crisis. *Journal for the History of Science*. 24 (1), 79-113. DOI: <http://doi.org/10.22059/jihs.2026.411157.371876>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

تاریخ علم روان شناسی: از ضرورت تا بحران

محمدحسین وفاپیان^۱

۱. گروه مطالعات علم و فناوری، دانشکده مدیریت، علم و فناوری، دانشگاه امیرکبیر، تهران، ایران. رایانامه: mh.vafa@aut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: روان شناسی؛ تاریخ نگاری انتقادی؛ ضرورت تاریخ، بحران تاریخ انتقادی</p>	<p>تاریخ روان شناسی در نیمه دوم قرن بیستم در آمریکا به تدریج جایگاه نهادی خود را پیدا کرد، اما هم زمان چرخش های تاریخ علم و فلسفه علم، به ویژه با صورت بندی های کوهنی، چشم اندازی فراهم کرد که در آن، تاریخ نگاری روان شناسی دیگر صرف گزارش گذشته نبود، بلکه به سازوکاری برای خودآگاهی علمی بدل شد و جایگاه تاریخ را از قلمروی فرعی و حاشیه ای، به ضرورتی غیرقابل چشم پوشی ارتقا داد. اما این چرخش، امری بدیهی نبود و یکباره به وقوع نپیوست؛ تا آنجا که در نقطه بلوغ و اوج خود، نقدهایی را حتی به خود علم روان شناسی و تاریخ نگاری آن وارد کرده و «امکان» آنها را با پرسشی جدی مواجه کرد. مسئله جستار پیش رو، صورت بندی این گذار است: تاریخ چگونه از نقش فرعی به ضرورتی نظری و حرفه ای تبدیل می شود، سپس چگونه همین ضرورت به بحران می انجامد؟ این نوشتار با رویکردی تاریخی-تحلیلی، مسیر حرکت از تاریخ نگاری کلاسیک روان شناسی به تاریخ نگاری انتقادی را پی می گیرد و مدعی است که این چرخش، «ضرورت» لحاظ تاریخ در علم روان شناسی را در سه افق آشکار می کند: نخست تاریخی شدن مفاهیم و سوژه های روان شناختی، دوم درهم تنیدگی زبان با روان شناسی و سوم پیوند قدرت با روان شناسی. در انتها مقاله نشان می دهد این چرخش انتقادی، در عین گشودن امکان نقد طبیعی سازی و آشکارکردن پیش فرض های نهادی، به تکرار روایت ها درباره خاستگاه و هویت رشته می انجامد و اختلاف بر سر معیارهای اعتبار را تشدید می کند.</p>

استناد: وفاپیان، محمدحسین (۱۴۰۵). تاریخ علم روان شناسی، از ضرورت تا بحران. تاریخ علم، ۲۴ (۱)، ۷۹-۱۱۳.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jihs.2026.411157.371876>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. بیان مساله

تاریخ روان‌شناسی، دست‌کم از میانهٔ قرن بیستم، به تدریج از سطح علاقه‌های شخصی بیرون آمد و به بخشی مستقل در انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA^۱) تبدیل شد. با این حال، تاریخ روان‌شناسی در سنت دانشگاهی آمریکا تا میانه‌های قرن بیستم غالباً جایگاهی حاشیه‌ای و غیرضروری داشت و کارکرد آن بیشتر تثبیت پیشرفت این علم در روایت‌هایی خطی بود. با دگرگونی‌های تاریخ و فلسفه علم مخصوصاً دیدگاه‌های کوهن، رویکردهای انتقادی و نو در تاریخ علوم و مخصوصاً در روان‌شناسی متولد شد و از نقش فرعی و تزئینی خود بیرون آمد. در این چرخش، تاریخ دیگر نه صرف گزارش گذشته، بلکه ابزار خودآگاهی علمی بود که وجود آن برای نظریه و کنش‌ورزی حرفه‌ای، ضروری می‌نمود.

اما این چرخش، در عین حال، خود هدف نقد خویش قرار گرفت و تاریخ‌نگاری جدید را با بحران مواجه می‌کند: تکثر روایت‌ها درباره خاستگاه و هویت رشته و همچنین اختلاف بر سر معیارهای اعتبار، دشواری ساخت یک روایت مشترک از علم روان‌شناسی را با چالش مواجه می‌کند. تاریخ روان‌شناسی از یک سو شرط امکان خودآگاهی علمی روان‌شناسی است، اما گویی از سوی دیگر، اگر تاریخی‌بودن مفاهیم را جدی بگیریم، تاریخ‌نگاری روان‌شناسی به معنای متعارفش با نوعی امتناع روبه‌رو می‌شود: امتناع از ارائهٔ یک روایت یگانه که هم توصیفی باشد و هم مشروعیت‌بخش، بی‌آنکه گرفتار حال‌نگری، حذفِ بدیل‌ها، یا پنهان‌کردنِ درگیری‌های نهادی شود؛ چه آنکه وحدت اجمالی و هم‌گرایی کلی در تعریف «موضوع»، شرطی آغازین برای وحدت و تحقق انضمامی آن علم است.

مسئلهٔ محوری این نوشتار، صورت‌بندی تاریخی-تحلیلی تطور تاریخ روان‌شناسی است، از تاریخ‌نگاری کلاسیک این رشته تا تاریخ‌نگاری انتقادی و بحران در آن؛ مسیری که در آن، توجه و لحاظ تاریخ در روان‌شناسی، ضرورتی مضاعف می‌یابد و در نهایت این ضرورت‌یافتگی، حتی هویت یکپارچهٔ خویش را نیز به چالش می‌کشد. به بیانی دیگر، مساله اصلی این نوشتار، صورت‌بندی تکوین تا بحران تاریخ علم روان‌شناسی در سه افق متصل به یکدیگر است: الف) تاسیس تاریخ کلاسیک علم روان‌شناسی تا تحول آن به تاریخ انتقادی، ب) تبدیل جایگاه تاریخ علم از امری فرعی و غیراساسی به امری ضروری در نظریه و

1.. The American Psychological Association

کنش روان‌شناسانه و ج) صورت‌بندی بحران در تاریخ‌نگاری انتقادی روان‌شناسی و تلاشی برای خروج از آن.

این پژوهش از روش مرور انتقادی تاریخ‌نگارانه همراه با تحلیل مفهومی بهره می‌گیرد. منابع منتخب در تاریخ علم، فلسفه علم، تاریخ روان‌شناسی و سنت‌های انتقادی روان‌شناسی با خوانش نزدیک بررسی شده‌اند و تحلیل در سه سطح پیش می‌رود: نخست بازسازی استدلالی مناقشات تاریخ‌نگاری و ردگیری روند نهادی‌شدن تاریخ روان‌شناسی. دوم تحلیل تاریخی مفاهیم و معیارهای اعتبار با تأکید بر نقش زبان در صورت‌بندی ابژه روان‌شناسی. سوم تبیین پیوندهای قدرت با تولید و تثبیت دانش روان‌شناختی در قالب یک حساسیت تبارشناختی. برآیند این سه سطح، مقدمه‌گذار از ضرورت به بحران است.

لزوم پرداخت به این مسئله در نسبت با وضعیت آکادمیک رشته روان‌شناسی در ایران دوچندان است. تاریخ روان‌شناسی غالباً و همچنان در حاشیه است و ضرورتی برای فهم آن نه در سطح نظریه و نه عمل حرفه‌ای احساس نمی‌شود. تاریخ نهادی‌شده در آموزش و گفتار رایج روان‌شناسان، مخصوصاً در کتاب‌های درسی آکادمیک، اغلب به صورت «روایت آغازها و پیشرفت‌ها» ارائه می‌شود و گذشته را به مثابه مقدمه ضروری اکنون می‌خواند و ناخواسته کارکرد مشروعیت‌بخش پیدا می‌کند. در چنین زمینه‌ای، حداقل در علوم انسانی و مخصوصاً روان‌شناسی، توجه به تاریخ انتقادی می‌تواند هم نقش تصحیح‌گر داشته باشد هم نقش بنیان‌گذار. تصحیح‌گر از آن رو که روایت‌های خطی را می‌گسلد و پیش‌فرض‌های پنهان را آشکار می‌کند و بنیان‌گذار از آن رو که امکان می‌دهد روان‌شناسی در ایران نسبت خود را با زبان، نهاد، سیاست‌گذاری و تجربه‌های زیسته بازاندیشی کند. این جستار، تلاشی آغازین برای این منظور است و بنابر اطلاعات در دسترس نویسنده، تاکنون پژوهشی در قلمرو این مساله و حتی نزدیک به آن نیز صورت نپذیرفته است.

۲. تاریخ کلاسیک روان‌شناسی و گذار از آن

دهه شصت شروع جدی توجه به تاریخ روان‌شناسی در آمریکا است. تاریخ روان‌شناسی تا پیش از ۱۹۶۰ عمدتاً یک علاقه حاشیه‌ای و ناپایدار بود: تک‌نگاری‌های خاص، یادنامه‌ها و موج‌های کوتاه‌پس از مرگ

چهره‌های بزرگ، و انباشت متونی که بعدها به‌طور پسینی «تاریخی» تلقی شدند. در این وضعیت، نه جامعه تخصصی پایدار وجود داشت، نه مسیر آموزشی روشن و نه زیرساخت آرشویی، مجله و انجمن تثبیت شده‌ای. اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، به تعبیر واتسن، تاریخ روان‌شناسی از «تفنن پراکنده» به تخصص حرفه‌ای تبدیل می‌شود، و نشانه‌های این تبدیل دقیقاً نهادی‌اند: شکل‌گیری گروه و سپس بخش^۱ تاریخ روان‌شناسی در APA و تثبیت همایش‌ها، راه افتادن و جافتادن مجلات تخصصی^۲، ایجاد و سامان‌دهی آرشوها^۳ و شبکه ارتباطی فراملی و میان‌رشته‌ای و مانند آن (Watson, 1975). پس از تثبیت، به سرعت کتاب‌های درسی فراوانی مخصوصاً به زبان انگلیسی برای تدریس در دروس روان‌شناسی تدوین، و پژوهش‌های تاریخی به شدت خودآگاهانه و سنجیده‌تر شدند، اگرچه در این میان، استثناهایی همچون بورینگ (۱۹۵۰)^۴ یا مورفی (۱۹۲۹)^۵ به عنوان پیش‌تازان این قلمرو قبل از دهه شصت نیز وجود داشتند (ن.ک: Hilgard et al., 1991).

بنابراین، اگرچه فعالیت‌های بسیار متنوعی در کشورهای مختلف در حیطه تاریخ روان‌شناسی صورت گرفته است (ن.ک: Brožek, 1975)، اما پیدایش آکادمیک این رشته در آمریکاست. بیشتر در آلمان نوشته‌هایی با عنوان «تاریخ‌نویسی روان‌شناسی» پدیدار گشته و نخستین کتابها در همان اوایل قرن نوزدهم، یعنی زمانه کانت و حتی پیش از آزمایشگاه لایبزیگ وونت^۶، نگاشته شده بود. اما تفاوت عمده آنجاست که نخستین مکتوبات با عنوان تاریخ روان‌شناسی در آلمان، هم‌زمان با اوج‌گیری روان‌فیزیک و شکل‌گیری روان‌شناسی آزمایشی، صرفاً کارکردی هویت‌ساز داشت: کمک به جدانشدن روان‌شناسی از فلسفه، تثبیت موضوع و روش خاص و مشروعیت‌بخشی به «علمی‌شدن» رشته و نه نگاهت تاریخ رشته‌ای مستقل؛ اگرچه چنین فعالیت‌هایی پس از ۱۹۱۱ با یک افت جدی مواجه شد. در مقابل، روان‌شناسی در آمریکا از دهه‌های آغازین قرن بیستم به سرعت رشد کرد و تاریخ‌نویسی روان‌شناسی هم به صورت «کتاب

1. Division

۲. برای نمونه Journal of the History of the Behavioral Sciences از ۱۹۶۵.

۳. برای نمونه: Archives of the History of American Psychology (AHAP) از ۱۹۶۵.

4. Boring

5. Murphy

6. Wundt

درسی» و ابزار هویت‌بخشی به رشته جا افتاد. نقطهٔ عطف، کتاب‌های افرادی مانند بورینگ است که با محورکردن روان‌شناسی آزمایشی و وونت، روایت غالب تاریخ روان‌شناسی را تثبیت کرد و به تمایزگذاری روان‌شناسی از فلسفه و نیز دفاع از آزمایش‌گرایی در برابر موج روان‌شناسی کاربردی کمک رساند. (Brock, 2020) پس از آن و در دههٔ شصت است که روند تخصصی‌شدن و نهادسازی آغاز می‌شود.

با این وجود و پس از تثبیت این حوزه در جامعه روان‌شناسان، مراجعه به تاریخ بیشتر فرعی بود و ضرورتی نداشت. در این برهه، تاریخ یا نقش آموزشی در روانشناسی داشت: برای جلوگیری از «دوباره کشف کردن» یافته‌های گذشته، یا برای دیدن این که چه‌طور الگوهای پژوهشی می‌آیند و می‌روند و در نهایت نقشی هویت‌ساز: تاریخ به مثابه ابزاری برای سالگردها، ساختن روایت پیشرفت، قهرمان‌سازی، ساختن هویت رشته و نهاد که خود را در کنفرانس‌های سالگرد، تاریخ آکادمی‌ها ظاهر می‌سازد. این کارکردها، هرچند مهم‌اند، اما به تعبیر اسمیت، تاریخ را تابع نیازهای درونی «علم حاضر» می‌کنند و آن را همچنان امری مفید و توسعه‌دهنده اما اختیاری نشان می‌دهند؛ در نتیجه ممکن است روان‌شناسان در عمل بگویند «خب اگر کمک مستقیمی به پیشرفت تجربی نمی‌کند، حذف کنیم» (Smith, 2007). البته این انگیزه‌های اولیه به‌ظاهر پیش‌افتاده برای حفظ خاطر جمع و شکل دادن به جامعهٔ معرفتی روانشناسانی که به آن منتسب هستند، نقشی کلیدی داشت و از این رو برای آموزش مهم بود؛ اگرچه این کارکردهای کلاسیک معمولاً آن چیزهایی را روایت می‌کردند که به اکنون منتهی شده و بقیه را حذف می‌کنند. گویی تاریخ علم منطقی عقلانی و درونی برای نزدیک شدن انسان به حقیقت دارد و اگر گذشته را بهتر بدانیم، از تکرار اشتباهات جلوگیری خواهیم کرد. این گونه تاریخ‌نگاری البته برای روان‌شناسان جذاب بود، چون بخشی از سرمایه‌گذاری نهادی عظیم قرن بیستم در علوم انسانی، با همین امیدهای روشنگرانه توجیه می‌شد. (Smith, 2016, p.5-10).

بنابراین و با وجود نهادینه‌شدن تاریخ روان‌شناسی، اگرچه این قلمرو ضرورت یافته بود، اما ضرورت آن بیشتر آکادمیک بود نه محتوایی. تاریخ برای روان‌شناسان حرفه‌ای تقریباً بی‌فایده تلقی می‌شد؛ همان‌طور که فیزیک‌دانان بدون مراجعه به تاریخ رشتهٔ خود علم را پیش می‌برند، روان‌شناسان نیز می‌توانستند کارشان را مستقل از «گذشته» انجام دهند. اما نکته‌ای مهم‌تر در این میان وجود داشت: کیفیت بخش مهمی از کارهای تاریخی نیز پرچالش بود و این امر در همان دههٔ شصت با نقد تند افرادی مانند یانگ (۱۹۶۶)

برجسته شد. او تاریخ‌نگاری متکی به کتاب‌های درسی را از حیث استانداردهای پژوهشی «غیرحرفه‌ای» دانست و مدعی بود تا وقتی پژوهش‌های موضوعی دقیق انجام نشود، باید از روایت‌های کلان کتاب‌درسی محور پرهیز کرد. او در مقاله تأثیرگذارش، نسبت به نگاه خطی در تاریخ علم روان‌شناسی هشدار می‌دهد و با بررسی برخی کارهای همچون تاریخ بورینگ و واتسون^۱، متذکر می‌شود که بخش زیادی از این تولیدات، به جای پژوهش تاریخی دقیق، یا روی کتاب‌های درسی و منابع ثانویه سوارند، یا اسیر «تاریخ مردان بزرگ» و «چه کسی را باید پرستید؟» می‌شوند. هسته استدلال یانگ یک دوگانه روش‌شناختی است: تاریخ‌نگاری ناظر به گذشته از منظر اکنون (شروع از امروز و شکار برخی پدیده‌ها و حوادث در گذشته) در برابر تاریخ‌نگاری زمینه‌مند^۲ (فهم گذشته در افق خودش). او تاریخ‌نویسی نوع اول را «تاریخی بد» می‌داند و تأکید می‌کند جریان اصلی تاریخ علم (با صورت‌بندی کوهن) در حال گذار از این رویکرد است و تاریخ‌نویسی رایج روان‌شناسی فاصله زیادی با آن دارد (young, 1966).

در واقع انتهای دهه شصت در آمریکا همزمان با تحولاتی جدی در حیطه تاریخ و فلسفه علم بود. تحولات همزمان تاریخ روان‌شناسی با تحول در تاریخ و فلسفه علم مخصوصاً با پژوهش‌های امثال کوهن و گذار از رویکردهای پوزیتیویستی، باعث شد متخصصان تاریخ روان‌شناسی پرسش‌هایی نظری دربار موضوع اکنون و همچنین مسیر آینده تاریخ‌نگاری خود مطرح کنند. تاریخ خطی و روایت پوزیتیویستی از دانش همسو بودند و هر دو، هرگونه چارچوب بدیل برای تاریخ روان‌شناسی را طرد می‌کردند (Smith, 1988). مساله اساسی این بود: چگونه می‌توانیم «تاریخ انتقادی روان‌شناسی» را صورت‌بندی کنیم و از روایت‌های به اصطلاح ستایش‌آمیز یا ساده‌دلانه‌ای گذار کنیم؟ تاریخ‌نگاری کلاسیک و قدیم غالباً درون‌گراست و بر افراد/ایده‌های درون رشته متمرکز و به زمینه‌های اجتماعی-سیاسی کم‌توجه است، حال گراست یعنی گذشته را با دغدغه‌ها و مفاهیم امروز انتخاب و تفسیر می‌کند و در نهایت ویگی است، روایتی که گذشته را پله‌های رسیدن به «وضع برتر امروز» می‌بیند (Lovett, 2006). اینکه «آخرین نظریه، بهترین نظریه است» نشانه تلقی ساده‌انگاری تاریخی و باور به تاریخ‌نگاری ویگی بود (ن.ک: گمینی، ۱۳۸۹) و امثال

1. Watson

2. contextual

کوهن و پیشتر از آن، باورمندان به تاریخ بیرونی، به شدت در مقابل آن ایستاده بودند؛ تلقی‌ای که حداقل بر دو فرض استوار بود: نخست اینکه پدیده‌های روان‌شناختی ثابت، ذات‌مند و فراتاریخی‌اند و دوم واقع‌گرایی، اینکه پدیده‌های روان‌شناختی مستقل از صورت‌بندی‌های نظری و روش‌شناختی وجود دارند^۱ (Sugarman, 2022. P.230). در این میان، دو کلان‌مساله بیشتر مورد توجه بود: نخست تداوم در برابر گسست^۲ و دوم حال‌گرایی در برابر تاریخی‌گرایی^۳.

در مساله اول، نزاع بر سر این است که آیا «روان‌شناسی» را می‌توان امری تاریخی دید که موضوعی واحد و پیوسته دارد و به‌صورت کمابیش انباشتی جلو می‌رود، یا این که با دگرگونی‌های رادیکال مفهومی، روشی و نهادی‌ای روبه‌رویم که هر بار خود «موضوع روان‌شناسی» را بازتعریف می‌کنند و بنابراین با گسست‌ها و حتی چند «روان‌شناسی» مواجه‌ایم؟ طرف تداوم معمولاً در سنت تاریخ‌نویسی کتاب‌درسی می‌ایستد، کتاب‌هایی که گذشته را مقدمه‌حال می‌خواند و سعی دارند خط پیشرفت محسوسی بسازد؛ و طرف گسست، با الهام از کوهن و ساختار انقلاب‌های علمی و حتی پاپر و نیز فوکو، مدعی است که تغییرات بنیادین فقط «نظریه‌های تازه» نیستند، بلکه قواعد بازی را عوض می‌کنند.

این نزاع اساساً ریشه در چگونگی فهم «مدرنیته» و «انقلاب علمی^۴» دارد، اینکه این دو، گسستی از گذشته خود هستند یا ریشه در وضعیت پیشامدرن و قرون وسطی و فلسفه مدرسی دارند؟ اگر از مساله نسبت مدرنیته با امر قدیم چشم‌پوشی کنیم (ن.ک: گیلپی، ۱۳۹۸) اما فهم انقلاب علمی نسبتی وثیق با بحث اکنون دارد. آیا انقلاب و گسستی در حوزه معرفی وجود دارد و «علم مدرن» نه محصول تداوم صرف تجربه‌گرایی قرون وسطی، بلکه نتیجه انقلابی مفهومی-متافیزیکی است که با ریاضی‌سازی طبیعت و

۱. البته چنین نیست که پذیرش واقع‌گرایی مسلزم آن باشد که تاریخ علم لزوماً باید صرفاً به‌صورت درونی روایت شود. واقع‌گرایی ناظر به نسبت نظریه با واقع است، نه ناظر به روش تاریخ‌نگاری علم. از این رو، در علوم چون فیزیک که واقع‌گرایی طرفداران بیشتری دارد نیز، ملاحظات بیرونی مانند زمینه‌های نهادی، فکری، فرهنگی و اجتماعی، در فهم سیر تکوین، صورت‌بندی و پذیرش نظریه‌ها نقش دارند (برای نمونه ن.ک: Forman, 1971: مقدم حیدری، ۱۳۸۸). بر این اساس در روان‌شناسی، به سبب پیوند پررنگ‌تر آن با بسترهای تاریخی و اجتماعی، توجه به تاریخ‌نگاری بیرونی اهمیتی دوچندان می‌یابد.

2. continuity vs. discontinuity

3. presentism vs. historicism

4. Scientific Revolution

دگرگونی تصویر جهان رخ داد (ن.ک: Koyré, 1956) یا آنکه همواره یک خط توجیه عقلانی و روشی، فراتر از تاریخ، بر علم مسلط است و علم بر اساس این عقلانیت، به تدریج و انباشتی پیشرفت می‌کند. این، موضوعی به شدت اختلاف برانگیز است و تقابل گسست و انقلاب با تداوم و پیوست ساده و بسیط نیست (ن.ک: Agassi, 1973; Nickles, 2024). تصویر بزرگ و مسلط تاریخ علم که با فعالیت‌های کوایره و کتاب‌های افرادی مانند باترفیلد^۱ (۱۹۴۹) ساخته شد، امروز دیگر قابل دفاعی تام نیست؛ نه صرفاً چون پژوهش‌های ریزتر جدید جزئیاتش را پیچیده کرده‌اند، بلکه چون آن تصویر بزرگ، بر فهم خاص دهه‌های ۱۹۴۰ از «علم» تکیه داشت (علم به مثابه روش واحد، حامل ارزش‌های آزادی، عقلانیت و پیشرفت، و فعالیتی جهان‌شمول در همه زمان‌ها و فرهنگ‌ها) و این پیش فرض‌ها از دهه ۱۹۶۰ به بعد به طور جدی سست شد. ظاهراً به جای «بازنویسی» انقلاب علمی با چسباندن عوامل اجتماعی بیشتر، باید آن را تا حد زیادی «کنار گذاشت» و یک تصویر بزرگ جدید ساخت که علم را امری تاریخی، فرهنگی و محدود بداند (Cunningham & Williams, 1993).

اینجاست که کلان مساله اول و دوم گره می‌خورد. نزاع «تداوم/گسست» فقط دعوی بر سر شکل تغییرات علمی نیست، بلکه مستقیماً به این پرسش گره می‌خورد که تاریخ را از کدام موضع می‌نویسیم: اگر حال نگر باشیم، گذشته را بر حسب معیارهای امروز می‌خوانیم و ناخواسته به سمت روایتی می‌لغزیم که در آن تغییرات، «مراحل لازم» پیشرفت عقلانی به سوی وضعیت کنونی‌اند. اما تاریخی‌گرایی درست از همان نقطه آغاز می‌کند که حال‌نگری می‌کوشد پنهان کند: این که مفاهیم، مسائل، معیارهای عقلانیت و حتی خود مرزهای یک رشته در هر دوره برساخته می‌شوند و بنابراین، آنچه ما «گسست» می‌نامیم غالباً نه صرفاً پیشرفت نظریه، بلکه تغییر افق معنا، معیار اعتبار و صورت‌بندی ابژه پژوهش است. این دقیقاً همان جایی است که اثر جامعه‌شناسی معرفت (و به طور کلی حساسیت‌های تاریخ بیرونی) وارد می‌شود: دانش نه صرفاً محصول استدلال‌های درون‌متنی، بلکه در شبکه‌ای از نهادها، منافع، شیوه‌های آموزشی (مثل کتاب درسی)، مناسبات حرفه‌ای و قدرت تثبیت می‌گردد (ن.ک: زیباکلام، ۱۳۸۹؛ ص ۶۸-۱۳۴؛ برک، ۱۳۹۹؛

1. Butterfield, *The Origins of Modern Science*

ص ۷-۳۲) و انگاره انقلاب علمی رنگ می‌بازد (شپین، ۱۳۹۸، ص ۱۵-۳۲)؛ و همین نگاه است که تاریخ‌نگاری انتقادی را ممکن می‌سازد.

در پی این چرخش، آنچه در تاریخ روانشناسی در آمریکا غالب شد، نقد نگاه ساده‌انگارانه به تاریخ علم بود و موجی از آمیختگی علم و تاریخ روان‌شناسی از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ به راه افتاد. منتقدان تاریخ سنتی کتاب درسی شروع به فراخوانی رویکردهای انتقادی به تاریخ روان‌شناسی شد. در دهه ۱۹۷۰ رویکرد «تاریخ انتقادی» سربرآورد که نه فقط روان‌شناسی، بلکه تاریخ‌نگاری‌های پیشین آن را نیز نقد می‌کرد!

۳. تاریخ انتقادی - نظری روان‌شناسی و تشدید ضرورت «تاریخ علم»

وودوارد یکی از پیشگامان تاریخ انتقادی، مدعی است که «تاریخ‌نگاری روان‌شناسی» اگر قرار است چیزی بیش از روایت‌های درسی قهرمان‌محور یا گزارش‌های جشن‌نامه‌ای باشد، باید به سمت یک تاریخ علم انتقادی حرکت کند: تاریخی که گذشته را در زمینه‌ی خودش بفهمد، منابع تعصب و سوگیری را بشناسد و نشان دهد مفاهیم/روش‌ها/نهادهای روان‌شناسی چگونه شکل گرفته‌اند. او برای رسیدن به افق جدید مسیری گام به گام پیشنهاد می‌دهد: (۱) نقد تاریخ‌نویسی رایج روان‌شناسی که غالباً از منظر کتاب درسی مدرن نوشته شده و گذشته را بیرون از بافت خودش می‌خواند؛ (۲) توضیح این‌که تاریخ انتقادی یعنی: حساسیت به منابع، فهم نسبت تاریخ بیرونی نسبت به درونی، دوری از روایت‌های ویگی و پیشرفت‌گرایانه یا داوری‌های هنجاری پنهان، توجه به آمیختگی تاریخ با ایدئولوژی‌های علمی/سیاسی و مانند آن؛ (۳) تلقی تاریخ روان‌شناسی به‌مثابه پژوهشی حرفه‌ای به شکلی که دانشجو یاد بگیرد روایت‌های ساده‌ی «تداوم خطی/پیشرفت طبیعی» را نپذیرد و نسبت میان داده، نظریه، نهاد، ارزش‌ها و سیاست را در شکل‌گیری دانش روان‌شناختی ببیند (Woodward, 1980).

۱. شاید بتوان بازخوانی انتقادی از ماجرای «آلبرت کوچولو» و «اسطوره‌های منشأ» را که در کتب درسی رایج بود را، دو نمونه شاخص در این حرکت دانست؛ «آلبرت کوچک (Little Albert)» به مطالعه‌ای معروف (Watson & Rayner, 1920) درباره «شرطی‌سازی واکنش‌های هیجانی» اشاره داشت و اسطوره منشأ نیز به روایت ساده و خطی حرکت علم روان‌شناسی در مسیر تاریخ، اینکه «از کجا شروع شدیم» و اکنون کجاییم.. رویکردهای انتقادی دقیقاً روی چنین نگاه‌هایی انگشت می‌گذارند و همین روایت‌ها را هدف گرفت؛ به عنوان نمونه نک: (Samelson 1974&1980) و (Harris 1979).

در پی چنین هشدارهایی که پیشتر از یانگ شروع شده بود، نسل تازه‌ای از متخصصان تاریخ روان‌شناسی پدید آمدند و این حرکت «تاریخ انتقادی روان‌شناسی»، «چرخش اجتماعی در تاریخ روان‌شناسی» یا «تاریخ جدید روان‌شناسی» نامیده شد (Furumoto, 1995). به گفته فوروموتو: به‌طور کلی، درباره ویژگی‌های این تاریخ‌نگاری جدید و تفاوت آن با تاریخ‌نگاری قدیم چه می‌توان گفت؟ من دست‌کم پنج جنبه قابل توجه را می‌بینم: تاریخ‌نگاری جدید گرایش دارد به جای رویکرد آینی و تجلیل‌آمیز، رویکردی انتقادی اتخاذ کند؛ به جای تمرکز صرف بر تاریخ ایده‌ها، آن‌ها را در بسترشان بررسی کند؛ و فراگیرتر باشد، به گونه‌ای که از مطالعه «مردان بزرگ» فراتر رود. تاریخ‌نگاری جدید از منابع دست‌اول و اسناد آرشیوی بهره می‌گیرد، نه تکیه بر منابع ثانویه‌ای که می‌توانند به انتقال حکایت‌ها و اسطوره‌ها از یک نسل از نویسندگان کتاب‌های درسی به نسل بعدی بینجامند. و در نهایت، تاریخ‌نگاری جدید می‌کوشد به درون اندیشه یک دوره نفوذ کند تا مسائل را آن گونه که در همان زمان پدیدار می‌شدند درک کند، نه این که در پی پیشینه‌های ایده‌های کنونی باشد یا تاریخ را از منظر محتوای امروزی این رشته، به صورت واپس‌نگرانه بنویسد (1989, p.18).

به شکل کلی، ویژگی کلیدی تاریخ جدید، تأکید بر ابعاد اجتماعی، سیاسی و نهادی روان‌شناسی است؛ اگرچه به بهای کمرنگ شدن عناصر منطقی، روش‌شناختی و مابعدالطبیعی آن. افرادی مانند دنزیگر، نیکولاس ژز، راجر اسمیت، میچل آش، و مارتین کوش در دهه نود که اوج فعالیت این جریان است، افراد شاخص این حوزه هستند و در کنار دیگران، بر نفوذ عناصر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر نظریه و عمل روان‌شناختی تأکید کرده‌اند (Araujo, 2017).

اما تولد این جریان جدید، نه صرفاً شیوه‌ای جدید در تاریخ، بلکه مستلزم تغییرات عمیقی در خود علم روان‌شناسی نیز بود؛ تغییراتی که تاریخ علم روان‌شناسی را از جایگاه فرعی و اطلاعاتی مفید، به امری ضروری در نظریه و کنش این علم ارتقاء می‌داد. وجوه تشدید ضرورت تاریخ علم و لوازم آن در رویکرد انتقادی جدید را، می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:

۳/۱. تکوین تاریخی موضوع و مفاهیم روان‌شناختی

در تاریخ‌نگاری کلاسیک، تحدید و استقلال موضوع وحدت علم را تضمین کند و از این رو، نیمه قرن نوزدهم به بعد، تاسیس روانشناسی محل مناقشه میان تلقی‌ها از موضوع این علم (از نفس تا تجربه بی‌واسطه)

آگاهی) است (Textor, 2021). اما اگر روان و حالات روانی در رویکرد جدید انتقادی، امری تاریخی و بافت‌مند و برساختی اجتماعی تلقی شود، وضع به کلی دگرگون خواهد بود.

روان‌شناسی برای آنکه بتواند استقلال موضوعی خود از علوم طبیعی و فیزیولوژی را حفظ کند، ضرورتاً باید مرزی بین ابژه‌های خود و علوم طبیعی ترسیم می‌کرد و وونت در این نقطه است که در تفاوت با دیگر شاگردان مولر^۱ که سعی در تقلیل امر انسانی به امر آزمایشگاهی و فیزیولوژیکی داشتند، استقلال و تاسیس این علم را بر عهده می‌گیرد (Wundt, 1896). در نگاه ویکو و هردر و پیروان آنها مانند دیلتای، بین علوم طبیعی^۲ و علوم روحی^۳ تفاوتی وجود داشت و وونت سعی داشت در این میانه بایستد و روان‌شناسی را پلی میان علوم طبیعی و روحی قرار دهد (Hatfield, 2003). اما این وضعیت از همان آغاز، مسیر را برای توجه به تاریخ، فرهنگ و جامعه در فهم ابژه‌های روان‌شناسی می‌گشود. وونت اگرچه از همان ابتدا مرز فولک‌سایکولوژی^۴ را از روان‌شناسی آزمایشگاهی جدا کرد، اما انسان و ابژه‌های روان‌شناسی اموری ثابت نبودند که بتوان به راحتی از تاریخ و جامعه جدا شوند.

زندگی و تجربه روانی انسان ذاتاً فراتاریخی و ثابت نیستند؛ آنها در بستر روابط اجتماعی، فرهنگی و حتی تکنولوژیک شکل گرفته و دگرگون می‌شود. روان‌شناسی ناگزیر با پدیده‌هایی سروکار دارد که ماهیت تاریخی دارند. در همین چارچوب، اگر از گرگن^۵ وام بگیریم (1973)، شاید بتوان چنین گفت که مطلق پژوهش‌های روان‌شناسی، اساساً اجتماعی و نزدیک به مطالعات تاریخی هستند، چون روابط انسانی همیشه زمان‌مند و مکان‌منداند. تاریخی بودن «ابژه‌های روان‌شناسی» (آنچه روان‌شناسی درباره‌اش سخن می‌گوید) را می‌توان دوگونه صورت‌بندی کرد: نسخه ضعیف که تاریخی بودن را در اجتماعی بودن رشد و تجربه روانی می‌بیند، و نسخه قوی که می‌گوید روان‌شناسی فقط محتاج تاریخ نیست، بلکه خود نوعی تاریخ است و حالات/توانایی‌های روانی در ذات خود تاریخ‌مندند؛ این موضع «واقعیت» حالات روانی

1. Muller

2. Naturwissenschaft

3. Geisteswissenschaft

4. Völkerpsychologie

5. Gergen

را نفی نمی‌کند، بلکه واقعیت‌شان را به رژیم‌های تاریخی معنا و حقیقت گره می‌زند (Smith, 2016, p.18).

تاریخی بودن معنای گزاره‌های علمی در روانشناسی بدان معناست که هیچ گزاره‌ای درباره «انسان»، «رفتار»، «ذهن» یا حتی «طبیعت» در خلأ تولد پیدا نکرده و معنا پیدا نمی‌کند؛ معانی به تدریج و در کشاکش مناقشات فلسفی، دینی، سیاسی و نهادی در درون شیوه زندگی معینی در سیری تاریخی و در چارچوبی از مفاهیم، طبقه‌بندی‌ها، اهداف و هنجارها شکل می‌گیرد. اگر دقیق‌تر سخن بگوییم، باید بگوییم که ما با کثرتی از انواع ابژه‌ها مواجهیم؛ برخی ابژه‌های روان‌شناختی، «کشف» می‌شوند، برخی «برساخت اجتماعی»‌اند و برخی به‌واقع «اختراع» می‌شوند. «کشف» یعنی اینکه مفهوم بر اساس ویژگی‌های ابژه و رویداد شکل گرفته باشد؛ «برساخت اجتماعی» یعنی اینکه مفهوم از نیازهای تاریخی-فرهنگی انسان‌ها ناشی شده باشد و «اختراع» یعنی خلق چیزی که پیش‌تر وجود نداشته است؛ (Teo, 2010) اگرچه همه در بستری تاریخی.

تاریخی بودن ابژه‌های روان‌شناسی بدان دلیل است که در کل علوم انسانی - و نمونه‌ی برجسته‌اش روان‌شناسی - خود موضوع علم، یعنی «انسان»، تاریخی است و به تبع آن، مقوله‌هایی مانند «شخصیت»، «IQ»، «تروما» یا «هویت»، نه فقط برچسب‌هایی برای توصیف یک واقعیت از پیش موجود، بلکه بخشی از فرایند تاریخی ساختن نوع خاصی از سوژه انسانی‌اند؛ انسان‌ها خود را در پرتو این زبان‌ها می‌فهمند و سامان می‌دهند (Smith, 2007). پدیده‌های روان‌شناختی نه فقط محصول عصر و جامعه است، بلکه نظریه‌پردازی و پژوهش روان‌شناختی نیز در «ساختن» آنها دخیل است. مسئله نه نحوه روایت تاریخ^۱، بلکه تاریخ‌مندی^۲ خود پدیده است؛ ابژه‌ها محصول کنش تاریخی انسان‌اند، نه اموری داده‌شده در «طبیعت» (Sugarman, 2022. P.238).

1. historiography

2. historicity

در این نقطه، تمایز هکینگ^۱ (ch.4, ۱۹۹۹) میان «گونه‌های بی‌تفاوت»^۲ و «گونه‌های تعاملی»^۳ اهمیت پیدا می‌کند؛ دو گونه‌ای که وی آن را مبنای مرزبندی علوم طبیعی و علوم انسانی می‌داند. پدیده‌های علوم طبیعی نسبت به نحوه توصیف و طبقه‌بندی‌شان بی‌تفاوت‌اند؛ نام‌گذاری‌شان چیزی را در آنها تغییر نمی‌دهد و خود آنها نیز نمی‌توانند آگاهانه طبقه‌بندی‌شان را تغییر دهند. اما گونه‌های تعاملی یعنی انسان‌ها قادرند با توصیف‌ها و طبقه‌بندی‌های روان‌شناختی تعلق‌گرفته به خود، تعامل کنند: آنها می‌توانند از این طبقه‌بندی‌ها آگاه شوند، خود را مطابق آنها بفهمند، مطابق آنها رفتار کنند، یا در برابر آنها مقاومت کرده و آنها را تغییر دهند. هکینگ پیشتر (۱۹۹۵)^۴ این فرایند را «اثر حلقه‌ای یا چرخشی»^۵ نامیده بود. این اثر بیانگر آن است که برعکس پدیده‌های طبیعی، دسته‌بندی یا نامیدن یا نظریات در روان‌شناسی، امکان‌های تازه‌ای برای اندیشیدن آنان درباره خود و شیوه‌های جدید رفتاری پدید می‌آورد و همین واکنش‌ها، به نوبه خود می‌تواند به تغییر یا دگرگونی همان دسته‌بندی‌های اولیه بینجامد. توصیف روان‌شناختی یک فرد شیوه فهم و تجربه او را تغییر می‌دهد و این تغییر رفتار و تجربه توصیف‌های جدیدی ایجاد می‌کند و این چرخه پیوسته تکرار می‌شود. خود طبقه‌بندی با ابژه‌اش وارد رابطه می‌شود و نوعی عدم قطعیت ساختاری در طبقه‌بندی‌های انسانی ایجاد می‌کند. بسیاری از انواع انسانی نه چیزی هستند که از قبل «آنجا» بوده‌اند و ما صرفاً کشف‌شان کرده باشیم، و نه صرفاً برچسب‌های دل‌بخواه؛ بلکه نوعی «هم‌تکوینی» بین دسته‌بندی و انسان دسته‌بندی‌شده در کار است.

این بدان معناست که روان‌شناسی و تجربه روانی رابطه‌ای بازتابی^۶ دارند: آنچه مردم درباره روان خود می‌دانند و می‌گویند، گفته‌ها و شنیده‌هایی که خود در بستر تاریخ و جامعه و فرهنگ پدید آمده‌اند، بر آنچه واقعاً تجربه می‌کنند اثر می‌گذارد. اگر چنین است که انسان‌ها با پذیرفتن توصیف‌های روان‌شناختی درباره خود، شیوه درک و رفتارشان را تغییر می‌دهند و به این ترتیب پدیده روان‌شناختی دگرگون می‌شود، پس نه

-
1. Hacking
 2. indifferent kinds
 3. interactive kinds
 4. *The looping effect of human kinds*
 5. looping effects
 6. reflexivity

تنها باید به تاریخ نهادها و بزرگان روانشناسی، بلکه به «تاریخ ابژه‌های روان‌شناختی» نیز اندیشید: تاریخ مفاهیم، فنون و شیوه‌هایی که روان‌شناسی از خلال آن‌ها جهان روانی را بدیهی‌سازی، سنجش و صورت‌بندی می‌کند (Smith, 2016, p.17-21).

کنش بازتابی انسانی، تفاوت میان مطالعه‌ی جهان تاریخی-انسانی در علوم انسانی و مطالعه‌ی جهان فیزیکی در علوم طبیعی را توضیح می‌داد. اگر آن‌چه بهتر می‌فهمیم چیزی جز خود ما باشد، مثلاً خواص شیمیایی ماده، بهبود فهم ما هیچ بهبودی در خود آن چیز پدید نمی‌آورد؛ اما اگر آن‌چه بهتر می‌فهمیم خود ما باشد، پیشرفت آن علم عین پیشرفت و تغییری در ابژه‌اش نیز هست (Smith, 2022, p.994). تاریخ کلید خودفهمی انسان است زیرا تاریخ، فرایند خودساختن انسان است. این چیزی است که هکینگ (۲۰۲۰) آن را «معرفت‌شناسی تاریخی» نامید و دستون^۱ (۲۰۰۰) «زندگی‌نامه‌های اشیای علمی^۲» (Ibid, p.987). اگرچه می‌توان این نگاه را رادیکال کرد و با تعمیم بازتابی بودن مطلق فهم انسانی، هم علوم طبیعی و هم علوم انسانی را به نحوی تاریخی دانست؛ سوژه همواره هم فاعل و هم مفعول شناخت است (Smith, 2005a).

افرادی مانند دنزیگر^۳ در مسیر آشکارکردن تاریخ مفاهیم روان‌شناسی (۱۹۹۰؛ ۱۹۹۷؛ ۲۰۰۸)، بسیار پرکار بوده‌اند. او منتقد جدی تاریخ روان‌شناسی کلاسیک است؛ نقد یک «طبیعت‌گرایی ساده‌دلانه» و «تجربه‌گرایی خام» که ابژه‌های روان‌شناسی (هوش، حافظه، انگیزش، شخصیت و...) را همچون موجوداتی طبیعی، خودابهام‌زدا و فراتاریخی می‌گیرد؛ گویی فقط باید آن‌ها را با روش‌های بهتر اندازه‌گیری کرد. نزد او، بیوگرافی ابژه‌های روان‌شناختی دقیقاً جایی است که تاریخ‌نگاری (به‌معنای ردیابی سیر تکوین و تحول ابژه)، نظریه روان‌شناختی (به‌معنای صورت‌بندی مفهومی و مدل‌سازی آن ابژه) و فلسفه (ایستمولوژی به‌معنای پرسش از نوع وجود و وضعیت معرفتی آن ابژه) روی یک محور قرار می‌گیرند. دگرگونی تاریخی در فهم ابژه، لزوماً به این معنا نیست که «هیچ واقعیتهایی» در کار نیست، بلکه نشان می‌دهد دسترسی ما به واقعیت، همیشه از خلال مقولات و شیوه‌های عملی تاریخی-اجتماعی

1. Lorraine Daston

2. Daston

3. Danziger

صورت می‌گیرد (۲۰۰۳). امثال دنزیگر، تاریخ درون و بیرون را با یکدیگر پیوند می‌دهند. «تاریخ‌نگاری جامعه‌شناختی معرفت‌محور» او، سه عنصر تاریخ، بستر و روش را یکپارچه می‌کند تا بر دوگانه کلاسیک تاریخ درونی‌بیرونی غلبه کند. به دیگر بیان، شکل‌گیری و نهادینه‌شدن روان‌شناسی محصول هم‌زمان استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی متخصصان و سازگاری منافع فکری آنان با منافع و انتظارات نهادهای بیرونی است؛ نه صرفاً نتیجه تحول داخلی ایده‌ها، و نه صرفاً برآیند فشارهای ساختارهای اجتماعی (ن.ک: Danziger, 1979).

شاید بتوان توجه به تاریخ ابژه در این مسیر را که پیشتر فوکو^۱ (برای نمونه: ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) نیز به شکلی جدی آن را پی گرفته بود، مدیون ایده‌های اساسی کانگلیم^۲ بدانیم. این کانگلیم است که توجه را به اهمیت تاریخ‌مندی «مفاهیم» در علم جلب کرد و ادعا نمود که تاریخ علم سودمندترین شکل خود را وقتی پیدا می‌کند که به مثابه «تاریخ مفاهیم» مطالعه شود. مفهوم‌ها فقط واقعیت‌های ادراک شده را بازنمایی نکرده و صرفاً آنها را تصویر نمی‌کنند؛ بلکه واقعیت‌ها و ادراک‌ها را قابل مشاهده ساخته و آنها را تولید می‌کنند؛ مفاهیم «کنشگران»ی هستند که از طریق آنها فرایندهای شناخت و زیست با یکدیگر پیوند می‌خورند. مفاهیم که ذاتاً تاریخی‌اند، با کاربرد فعلی‌شان محدود نمی‌شوند و ممکن است در آینده دگرگون شوند. از این رو باید از سوگیری «حال‌گرایی» پرهیز کرد؛ تاریخ هر مفهوم که یگانه و خاص است، در مسیر تحول خود از الگویی ثابت یا قانونمند پیروی نمی‌کند؛ مضاف بر آنکه آنها می‌توانند در پیوند با مفاهیم دیگر تکثیر شوند و ترکیب‌های تازه بسازند. گویی پدیده‌های مورد علاقه علم، بیش از آنکه از مسیر «پدیدارشناختی/ تجربی» قابل فهم باشند، از مسیر «مفهومی» قابل فهم‌اند؛ و این امر مستلزم رویکردی تاریخی است که بتواند خاستگاه مفاهیم، دگرگونی‌های معنایی آنها در بافت‌های گوناگون، و خصوصیات ویژه‌ای که استمرار یا تغییر آنها را ممکن می‌سازد، شناسایی و تحلیل کند (Sugarman, 2022. P.239-240).

این برخلاف نگاه کلاسیک در تاریخ روان‌شناسی در ابتدای مسیرش بود، آن‌هنگام که در آرزوی همانندی با علوم طبیعی بود. حال آنکه در رویکرد انتقادی، این مفاهیم و مقولات هستند که ابزارهای

1. Foucault

2. Canguilhem

«درک اولیه ما از پدیده» را فراهم می‌کنند. نوشتن تاریخ روان‌شناسی بدون حساسیت به تاریخ‌مندی همین مقوله‌ها، عملاً به بازتولیدِ بداهت‌های امروز و پنهان کردنِ سطح بنیادیِ مفروضات می‌انجامد (Danziger, 1999; 1997, p. 9-14).^۱ تاریخ روان‌شناسی، افق‌های معنایی پدیده‌های روانی را آشکار ساخته و نشان می‌دهد که چرا امروز می‌توانیم به‌گونه‌ای خاص سخن بگوییم، و چه بدیل‌های مفهومی و زبانی‌ای در گذشته وجود داشته که اکنون از افق دید ما محو شده است. اگر تاریخی‌بودنِ روان‌شناسی نادیده گرفته شود، علم نسبت به پیش‌فرض‌های مفهومی و ارزشی خود کور شده و گمان می‌برد موضوع‌اش همواره همین بوده است. تاریخ، نه خدماهی تجملی برای علم، بلکه جزئی درونی از خودِ معرفت علمی درباره انسان است و بدون آن، علم توان نقد و بازاندیشی را از دست می‌دهد (Smith, 2007).

این ضرورت با نظر به ویژگی بازتابی این علم، دوچندان می‌شود. روان‌شناسی علم رفتار انسانی است و «رفتار علمی» خود نوعی رفتار است: انسانی در حال مطالعه انسان است. روان‌شناسی نه صرفاً توصیف‌گر پدیده‌های روان‌شناختی، بلکه خود یکی از مسیرهای «ساخت» همان پدیده‌هاست و پس از ورود به زندگی روانی و اجتماعی، در آن مشارکت می‌کند. در این وضعیت، تاریخ روان‌شناسی دیگر صرفاً تاریخ یک رشته نیست، بلکه بخشی از تاریخ خودِ موضوعش نیز هست، زیرا بررسی تاریخ روان‌شناسی یعنی بررسی تاریخی راه‌هایی که انسان مدرن، به‌ویژه در فرهنگ‌های غربی، خود را بازمی‌ساخته و بازتعریف می‌کند. پیامد عملی و اخلاقی این نگاه نیز روشن می‌شود: روان‌شناس ناظر بیرونی بی‌طرف نیست، بلکه کنشگری در زندگی روان‌شناختی جمعی است و بنابراین آنچه می‌گوید و می‌سازد پیامدهای واقعی دارد؛ و دقیقاً به همین دلیل است که تاریخ روان‌شناسی لازم می‌شود تا این رابطه بازتابنده و اثرگذار را از حالت انتزاعی بیرون بیاورد و آن را به‌صورت عینی و قابل مشاهده نشان دهد (Richards & Stenner, 2023, p.6-7).

تاریخ تمهیدگر «منظر» برای فهم روان‌شناسی است، فهمیدن اینکه از کدام نقطه در حال نگرستن به ماجرا هستیم و چه چیزهایی را بی‌کنکاش پذیرفته‌ایم؛ «کجا هستیم» را بدون «چطور اینجا رسیدیم»

۱. اینجاست که تاریخ روان‌شناسی به روان‌شناسی تاریخی تا حدی نزدیک می‌شود؛ اگرچه عین آن نیست و با بازسازی مستقیم تجربه‌های روانی مردم گذشته (که در این مسیر از مردم‌شناسی کمک می‌گیرد) فاصله بسیاری دارد (ن.ک، Smith, 2022, p.987).

نمی‌توان فهم کرد. اینجاست که تاریخ روان‌شناسی ضرورتاً به رویکردی انتقادی منتهی می‌شود (Smith, 2016, p.10-14). اگر تاریخ روان‌شناسی، تاریخ ساختن انسان مدرن است و نه صرفاً تاریخ پیشرفت یک علم، پس تاریخ برای روان‌شناسی یک ضمیمه تزئینی نیست، و همین آگاهی تاریخی امکان‌اندیشیدن به آینده‌ای متفاوت را فراهم می‌کند. تاریخ روان‌شناسی ابزاری انتقادی برای فهم این است که چگونه «آنچه هستیم» ساخته شده و چگونه می‌توانیم «جور دیگری» باشیم (Smith, 2005b, p.58-60).

۲/۳. آمیختگی زبان روزمره با مفاهیم روان‌شناختی

اگر ایزه‌های روان‌شناسی آمیختگی و پیوندی اکید با فعالیت و چارچوب‌های نظری که در بستر تاریخ و تحولات جامعه ساخته می‌شوند، دارند؛ پس در چگونگی پیوند «چیزها» با زبانی برای توصیف آنها به کار برده می‌شود، تفاوت چشمگیری میان علوم طبیعی و روان‌شناسی وجود خواهد داشت. این پیوند و آمیختگی تاریخ با مقولات روان‌شناختی، خود را صرفاً در زبان تخصصی روان‌شناسان آشکار نمی‌کند؛ آنها، پیشاپیش در زبان روزمره متولد شده‌اند و نمی‌توان این فهم عرفی آمیخته به آنها را به راحتی کنار گذارد (Uher, 2021). در طول تاریخ، انسان برای فهم تجربه خود مفاهیمی ابداع کرده است و تنها پس از ظهور این مفاهیم است که جنبه‌های وجود روانی انسان به صورت «پدیده‌هایی قابل مطالعه» پدیدار می‌شوند؛ روان‌شناسان آنها را صرفاً وام گرفته‌اند. اگر زبان متعارف پیشینی وجود نداشت، «علم روان‌شناسی چیزی برای مطالعه نداشت» (Danziger, 1997, p.139).

به بیان دیگر، اگرچه «امر روان‌شناختی» تا وقتی در زبان تخصصی روان‌شناختی صورت‌بندی نشود، برای ما معنا و شناخت‌پذیر نیست (Richards & Stenner, 2023, p.7-8)، اما مساله اینجاست که حتی تخصصی‌ترین اصطلاحات روان‌شناسی ریشه در زبان و فهم رایج همان فرهنگ دارند که افراد آن را توصیف می‌کنند. بسیاری از اموری که به اسم «یافته تجربی قابل تعمیم» عرضه می‌شوند، گزاره‌ها و مفاهیمی هستند که از دل خود مفاهیم/تعاریف و شبکه‌ی معنایی زبان روزمره متولد می‌شوند که وابسته به موقعیت، فرهنگ و شرایط تاریخی شکل گرفته‌اند و بنابراین تعمیم‌پذیری‌شان محدود است. اسمدسلوند تصریح می‌کند که نظریه‌های روان‌شناختی را باید تا حد زیادی «کوشش برای صورت‌بندی شبکه مفهومی

نهفته در زبان عادی دید و آزمایش یا آمار، چیزی را «کشف» می‌کند که تا حدی از قبل در خود برچسب‌ها و مفاهیم جا داده شده بوده (Smedslund, 1979).

البته چون مفاهیم روان‌شناختی از زبان عادی وام گرفته شده‌اند، تمام پیچیدگی‌ها و ابهام‌های آن زبان را نیز با خود حمل می‌کنند. راهبرد روان‌شناسان برای دور زدن این ابهام، اتکا به «صورت‌گرایی» و عملیاتی‌سازی است: جایگزین کردن معنای رایج یک واژه با عملیاتِ سنجشی‌ای که قرار است تعریف دقیق‌تری ارائه دهد؛ پدیده روان‌شناختی محصول مراجع زبانی و روابطی است که در جامعه جریان دارد. آنچه به ظاهر «ویژگی روانی» به نظر می‌رسد، در واقع محصول نقش‌گیری افراد در بافت‌های اجتماعی و فرهنگی است که در زبان منعکس شده و تاریخ، آنها را دگرگون می‌کند. با تغییر واژه‌ها و معنایشان، امکان‌های تجربه، عمل و خودفهمی نیز تغییر می‌کند و پدیده‌های روان‌شناختی دگرگون می‌شوند (Sugarman, 2022. P.234).

به بیان دیگر، مفاهیم رایج روان‌شناسی «قبل از» پژوهش وجود دارند و پژوهش اساساً به واسطه‌ی آنها می‌فهمد چه چیزی را باید موضوع تحقیق قرار دهد. نظریه‌ی روان‌شناختی همیشه بر یک «پیش‌فهم» متکی است که پدیده‌ها را انواعی متمایز می‌کند و این یعنی، معانی تمام یا غالب اصطلاحات رایج در روان‌شناسی، ابتدائاً از دل گفتمان‌ها سر بر می‌آورد. اصطلاحات روان‌شناسی حتی پس از یک قرن مصرف تخصصی هنوز به معنای مشترک فرهنگ عمومی تکیه دارند و برای آشکار کردن این سطح پنهان پیش‌فرض‌ها، باید خود گفتمان مقوله‌ساز را تحلیل کرد؛ (Danziger, 1997, p.5-9).

چه وجه تاریخی بودن ابژه‌های روان‌شناختی را در زبان تخصصی بجوییم و چه زبان روزمره، هر گزاره روان‌شناختی - چه در مقاله علمی، چه در کار بالینی، چه در گفتار روزمره - معنایی گفتمانی دارد و گفتمان‌ها تاریخی‌اند: آنچه می‌گوییم بر شانه آنچه قبلاً گفته شده ایستاده است (Smith, 2016, p.21-22). روان‌شناسان حتی وقتی فکر می‌کنند فقط داده‌ها را تحلیل می‌کنند، در عمل در حال حمل تاریخ معانی هستند، چون زبان و معیارهای معنا و اعتبارشان تاریخی شکل گرفته. نیاز به تاریخ یک توصیه بیرونی نیست: تاریخ در خود امکان معنا و استدلال حضور دارد. چنانکه مرلو-پونتی به درستی ادعا کرد، انسان بودن یعنی در تاریخ بودن و هیچ گفتار و کرداری بی‌تاریخ نیست (Merleau-Ponty, 2002, p. xxii).

برای فعالیت روان‌شناختی هیچ افقی از ناکجاآباد وجود ندارد و هر گزاره روان‌شناختی ذاتاً دلالتی گفتمانی دارد که معنای آن را در شبکه‌ای تاریخی از پیش‌فرض‌ها، روایت‌ها و شیوه‌های زیست، متعین می‌کند. استنتاج می‌شود. دانشی که در روان‌شناسی درباره «انسان» تولید می‌شود همواره بازتابی از شرایط تاریخی و زبانی فرد است و نه به‌عنوان داده‌های طبیعی مستقل از تاریخ و در مقابل، این دانش در زبان مردم نیز جاری می‌شود، مردمانی که خود دوباره سوژه این علم می‌شوند؛ و این تعاملی مستمر و باز در بستر تاریخ و جامعه است (Richards & Stenner, 2023, p.324-328).

۳/۳. پیوند تاریخی سوژه روان‌شناسی با قدرت

اگر روان‌شناسی چنین با تاریخ، جامعه و زبان آمیخته است، هر نظریه در واقع در حال ساختن یک روایت تاریخی به جای روایت دیگر است؛ یک فرایند اجتماعی‌گزینشی با هدف‌ها و ارزش‌هایی خاص. اینکه چه رابطه‌هایی را مهم می‌گیریم و چه چیزهایی را به هم وصل می‌کنیم، فرآیندی اخلاقی و سیاسی است. تاریخ مفاهیم اساساً رابطه رژیم حقیقت و قدرت را آشکار می‌کند (Smith, 2016, p.21). این مسیری است که فوکو -چنانکه پیشتر به او اشاره کردیم- به خوبی آن را پیموده و چگونگی شکل‌گیری هم روان‌شناسی-پزشکی و هم موضوع مطالعه آن را به دقت کاویده است. شاید مهم‌ترین مفهوم در روان‌شناسی، سوژه یا آزمودنی باشد و این خود چیزی است که قدرت جاری در سراسر جامعه در تعریف آن و چگونگی مواجهه روان‌شناسان با آن، تأثیر می‌گذارد. سوژگی هر فرد درهم‌تنیده با جامعه‌ای آکنده از ارزش‌هاست و عاملیت فردی تنها در یک بافت اجتماعی معنا پیدا می‌کند. مفاهیم خنثی نیستند، بلکه با قدرت درآمیخته‌اند و این یعنی باید تحلیل‌های مربوط به سلطه را به تاریخ و نظریه روان‌شناسی افزود (Teo, 2018, p.6).

سوژه‌های روان‌شناسی در تاریخ و بستری از تعاملات قدرت و فرهنگ و جامعه برساخته می‌شوند. آنچه روان‌شناسان تعریف، مطالعه و نتیجه‌گیری می‌کنند، هنگامی که به عرصه عمومی راه می‌یابد، به ساخت مشترک^۱ هویت‌های خود سوژه‌ها کمک می‌کند؛ فرآیندی که بدون داشتن مفهومی از قدرت به‌درستی قابل فهم نیست (Ibid). نیاز نهادهای اجتماعی به مدیریت مدرسه، بیمارستان، محیط کار، خانواده،

سلامت و «زندگی فردی» موجب تولید و تثبیت فنون روان‌شناختی شده و آن را طی حدود ۲۰۰ سال گذشته به بخشی «طبیعی» از زندگی معاصر بدل کرده است. تاریخ روان‌شناسی صرفاً تاریخ کشف حقیقتی درباره ذهن نیست، بلکه تاریخ پیدایش مفاهیمی است که مردم با آن‌ها خود و جهان را می‌فهمند (Smith, 2013, p.9-30). این چیزی است که شاید بتوان به راحتی نام آن را «روان‌شناسی‌سازی» گذاشت؛ پدیده‌ای که در آن، زبان و منطق روان‌شناسی مثل یک «ماده‌ی چسبنده» به حوزه‌های مختلف می‌چسبد و همه‌چیز را به شکل مشکل‌آراه‌حل روانی بازترجمه می‌کند؛ از شرکت و تبلیغات و فرهنگ تا سیاست و حتی زندگی خانوادگی (ن.ک: De Vos, 2012).

از همین روست که اگر کسی خواهان پژوهشی «انتقادی» در روان‌شناسی است و قصد دارد واقعاً در برابر سازوکارهای سلطه بایستد، هیچ راهی جز رفتن به سراغ تاریخ خود این رشته ندارد. روان‌شناسی از همان آغاز نه «دانش بی‌طرف ذهن»، بلکه بخشی از شبکه‌ای از نهادها، تخصص‌ها و تکنیک‌ها بوده که از مدرسه تا کارخانه و زندان و ارتش و حتی کلینیک و خانواده به کار رفته‌اند تا بدن‌ها و جان‌ها را قابل پیش‌بینی، قابل اندازه‌گیری و قابل اداره کنند. پرسش فوکو این بود که انسان‌ها چگونه خود را به سوژه تبدیل می‌کنند و پاسخ شگفت‌انگیز او این بود که این کار نه با رهایی از قدرت، بلکه با مشارکت در بازی‌های قدرت و بازتولید آن صورت می‌گیرد (فوکو، ۱۳۸۹، ص ۳۴۳-۳۵۶).

در دهه ۱۹۸۰، تحت تأثیر فوکو، تاریخ‌نگاری انتقادی تازه‌ای در روان‌شناسی شکل گرفت که آن را به‌مثابه یکی از فناوری‌های حکومت‌مندی^۱ مدرن بر بدن‌ها و ذهن‌ها تحلیل می‌کرد. در این خوانش که آثار افرادی مانند نیکلاس رُز^۲ (۱۹۸۵ و ۱۹۹۹) از نمایندگان شاخص آن‌اند، نشان داده می‌شود که چگونه مفاهیمی روان‌شناختی مانند هوش یا شخصیت یا بهداشت روان، در پیوند با سیاست‌های رفاه، مدیریت نیروی کار، دولت رفاه و رژیم‌های نئولیبرال، به‌تدریج شکل گرفته‌اند و چه‌طور فنون روان‌شناختی به «تکنولوژی‌های حکومت‌مندی» برای هدایت و تنظیم سوژه‌ها بدل شده‌اند. بدون این چشم‌انداز تاریخی، روان‌شناس منتقد به‌سادگی در همان دستگامی کار می‌کند که می‌خواهد نقدش کند: با همان مقوله‌ها

1. Governmentality

2. Nikolas Rose

اندازه می‌گیرد، با همان برجسب‌ها تشخیص می‌دهد و عملاً همان روابط قدرت را بازتولید می‌کند که ظاهراً قصد مقاومت در برابر آن‌ها را دارد. وقتی پژوهشگران در جامعه‌های غیرغربی پژوهش می‌کنند «موقتاً غربی می‌شوند». به این معنا که در کنش‌های پژوهشی‌شان در مفهوم‌پردازی، نظریه‌پردازی، طراحی، گردآوری داده، تفسیر نتیجه‌ها مانند روان‌شناس غربی می‌اندیشند و رفتار می‌کنند (Allwood, 2018, p.43):

نخبگان غربی‌شده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، از بسیاری جهات، بیش از آن‌که به بخش‌های سنتی جوامع «خودشان» شبیه باشند، به جمعیت‌های طبقه متوسط غرب شباهت دارند. این نخبگان بیش از آن‌که از روان‌شناسی بومی محلی تأثیر بپذیرند، تحت تأثیر روان‌شناسی غربی قرار می‌گیرند و بیش از آن‌که به درمانگران اصلی و شفادهندگان سنتی مراجعه کنند، از خدمات درمانگران غربی‌شده استفاده می‌کنند (مقدم^۱، ۲۰۰۶، ص ۱۷۲).

از همین روست که نشانه‌های رشد علاقه به روان‌شناس انتقادی-تاریخی و نظری به‌ویژه در کشورهای آمریکای لاتین (Brock, 2020) بسیار رشد کرده است، و حتی در شرق آسیا مانند هند و چین و یا خود آمریکا تلاش‌هایی متعدد و گاه جدی برای نقد روان‌شناسی مسلط و توجه به بافت فرهنگی و تاریخی هر بوم (برای مثال: Sinha, 2016; Klappenbach & Jacó-Vilela, 2016; Adams et al., 2015; Bhatia, 2002; Wiesenfeld, 2012).

۴. بحران در تاریخ انتقادی روان‌شناسی

قلمرو تاریخ علم، چه برای فهم آن و چه برای نگاشتن تاریخی جدید از آن، فی‌نفسه و در هر قلمروی، مواجه با چالش‌هایی جدی است، از مساله تفسیرپذیری و نسبت امر واقع با حقیقت گرفته تا تعدد نظریات تاریخی که برداشت‌های مختلفی از تبیین‌های علی را پی خود پدید می‌آورد (ن.ک: لورنتس، ۱۳۹۹)، معضلاتی که در علم روان‌شناسی نیز امتداد یافته و موجب رویکردهای متعدد در تاریخ این علم شده است (ن.ک: Walsh et al., 2014, p.6-26). اما چنانچه نگاه خود را منحصر در تاریخ انتقادی و جدید علم

روان‌شناسی کنیم، معضلات مضاعف خواهد شد. اگر واقعاً بسیاری از ابژه‌ها و رویدادهای روان‌شناختی «انواع تاریخی-فرهنگی» باشند، و از آنجا که یافتن وحدت و یکپارچگی در افق‌های فرهنگی و زمانی متفاوت میسر نیست، پس نباید امیدی نیز به وحدت روان‌شناسی به‌مثابه علمی یکپارچه و واحد داشت و آنگاه که علمی واحد وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان از تاریخ علم سخن گفت؟

برخی مانند کوش - که از نیمه دهه پنجم، تلاش‌های جدی خود را در ارائه فهمی منسجم از روان‌شناسی آغاز کرد-، مدعی هستند که روان‌شناسی اساساً و هرگز یک رشته یگانه و منسجم نبوده و تصور آن به‌عنوان یک علم واحد - چه در مقام علم طبیعی و چه به‌صورت رشته‌ای منحصر به فرد - ناشی از سوءفهم است؛ آنچه به نام روان‌شناسی شناخته می‌شود، در واقع مجموعه‌ای از «مطالعات روان‌شناختی» است (Koch, 1985) که تلاش برای وحدت آنها، ثمربخش نخواهد بود (Kirschner, 2006). روان‌شناسی، چنانکه گیرین^۱ (۱۹۸۳) وصف می‌کند، فعالیت فکری مستقل و جدا از زمینه اجتماعی-تاریخی نبوده؛ بلکه نوعی کنش اجتماعی روان‌شناسان است که در عین حال، نوعی مرزبندی^۲ را نیز ایجاد کرده است، گویی «روان‌شناسی» صرفاً نامی خانوادگی است برای گونه‌های گوناگون دانش و کنش است. روان‌شناسی اگرچنین آغشته به تاریخ و تکثر مفهومی و روشی است، پس در برابر پرسش از موضوع و هویت یکپارچه خود، به راحتی نمی‌تواند سربلند کرده و پاسخی دهد (Canguilhem, 2016). روان‌شناسی اکنون و حتی پس از ۱۴۰ سال از ادعای تاسیسیش، هنوز با بنیادی‌ترین مبانی خود دست‌به‌گریبان است. کوهن اگرچه در نیمه قرن بیستم لرزه‌ای به جان تاریخ‌نگاری ساده‌انگارانه انباشتی انداخت، اما گویی امتداد این ضربه در روان‌شناسی بیشتر احساس شد. جریان جدید و انتقادی که پس از وی در روان‌شناسی جانی دوباره یافت، آنچنان خودآگاه و البته فریه شد که دیگر در وجود خود نیز شک‌هایی البته نه چندان ناروا داشت. روان‌شناسی خود را دائماً در وضعیتی پیشاپارادایمی تصور می‌کرد (Marx & Hillix, 1987, p.9) که ظاهراً امکان رسیدن به علمی عادی برای آن قابل تصور نیست. هیچ‌یک از نظریه‌های روان‌شناختی در صورت‌بندی خاصی رسوب نکرده و سنتی شکل نگرفته است و

1. Gieryn

2. boundary-work

«روان‌شناسی قرن بیستم همچنان در جست‌وجوی پارادایم است» (Robinson, 1985, p. 63). آنچه برخی مانند ویمر^۱ (۱۹۷۴)، وارن^۲ (۱۹۷۱) و بریسکمن^۳ (۱۹۷۲) طرح می‌کنند، دقیقاً تأیید همین ساختار پیشاپارادایمی است، البته نه از منظری فلسفی بلکه از منظر نقد تاریخ‌نگاری و تحقق علمی روان‌شناسی. جستارها و اعلامیه‌های متعددی که مخصوصاً در ۱۰۰ سالگی تاسیس روان‌شناسی انتشار یافت نیز، به وضوح این آزرده‌گی و آشفتگی را آشکار می‌کرد (ن.ک: Miller, 1985; Giorgi, 1985). اگر روان‌شناسی به هر دلیل، اینچنین گرفتار نوعی بحران و آشفتگی در انسجام و وحدت و تحقق عینی خویش است، این وضعیت به تاریخ این علم نیز سرایت خواهد کرد.

در واقع اگرچنین است که ویژگی‌های روان‌شناختی انسان ساخته‌زمینه‌های تاریخی و اجتماعی زندگی هستند و فقط در متن فعالیت‌ها و روابطی که در دل تاریخ پدید می‌آیند؛ پس وجود روایت‌های متعدد و رقیب از تاریخ روان‌شناسی، نه مانع بلکه ضروری این علم است، گویی نه روان‌شناسی واحد بلکه «روان‌شناسی‌ها»ی متعدد وجود داشته‌اند و هر یک تاریخ خود را خواهد داشت. گویی "هیچ چیز واحدی وجود ندارد که بتوان آن را «روان‌شناسی» نامید، نه در اکنون و نه در گذشته؛ نه به‌مثابه یک «رشته نهادینه‌شده» و نه به‌مثابه «یک پیکره دانشی»، و نه به‌مثابه «نحوه خاصی از انسان‌بودن در جهان» و در این وضعیت، «تاریخ روان‌شناسی» نیز نمی‌تواند تابع یک «طرح روایی یگانه» باشد (Smith, 2005b).

در روش‌شناسی علم و تاریخ آن، و به بیانی دیگر، وحدت موضوع علم با تاریخ آن علم، به‌طور جدایی‌ناپذیر به هم گره خورده‌اند. حال اگر موضوع روان‌شناسی و اساساً این علم برآمده از فرایندهای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی است، پس دشوار بتوان سخن از تاریخ درونی این علم گفت. هر نظریه درباره عقلانیت علم، ضرورتاً با شیوه خاصی از دیدن تاریخ همراه است، و اگر این عقلانیت به نحوی آشفتگی شده و گره به فرهنگ و تاریخ خورد، شاید نتوان هیچ «تاریخ عینی واحدی» نیز برای این علم دست‌وپا کرد که بتواند داور نهایی باشد. پرسش این است که چگونه می‌توانیم در عین خاک‌سپاری تاریخ ساده‌دلانه کلاسیک، یک «تاریخ انتقادی» منسجم نیز داشته باشیم؟ از دهه ۱۹۶۰، صداهای بسیاری در برابر شیوه

1. Weimer

2. Warren

3. Briskman

سنتی نوشتن تاریخ روان‌شناسی به پا خواسته بود که به دنبال شکل‌گیری یک تاریخ‌نگاری انتقادی، همسو با دستاوردهای تازه تاریخ علم بودند، اما مساله اینجاست که ورود به مسیر جدید تاریخ علم روان‌شناسی و رویکردهای انتقادی، خود پرابلماتیک بوده و همچنان هست (Araujo, 2017).

قبل از هرگونه اظهار نظر درباره روش‌شناسی تاریخ روان‌شناسی، باید اول بپذیریم تاریخ این علم همچون خودش (ن.ک: Woodward & Ash, 1982)، پرابلماتیک است. اگرچه رویکرد انتقادی در تاریخ علم می‌تواند به بهبود آن کمک کند، اما این که «نقد مناسب» چیست، یکی از دردناک‌ترین نقاط است؛ اگر اصول فرا-نظری‌ای نیز وجود داشته باشد، هنوز در روان‌شناسی خوب صورت‌بندی نشده‌اند. در واقع ما هیچ متاتئوری صریح و رضایت‌بخشی درباره عقلانیت علمی نداریم که در ارزیابی روش‌شناسی‌ها و تاریخ‌نگاری‌ها در روان‌شناسی یاری‌رسان ما باشد (Weimer, 1974, p. 235-241)؛ این تشتت مخصوصاً در تنوع بازخوانی آراء روان‌شناسان بزرگ، بسیار خود را برجسته و آشکار می‌سازد (ن.ک: Danziger, 1980).

لاوت^۱ (۲۰۰۶) به خوبی نشان داده است که تاریخ‌نگاری جدید معمولاً برچسب‌هایی به «تاریخ قدیم» می‌زند (مانند این که قدیمی‌ها «مناسکی/ستایشگرانه» و بنابراین بی‌نقد بوده‌اند، «تاریخ مردان بزرگ» را نوشته‌اند و به جای منبع اولیه به منبع ثانویه تکیه کرده‌اند)؛ اما این نقدها آنچنان هم واقعی نیستند. تاریخ‌های قدیم هرچند غالباً درونی، حال‌گرا و ویگی‌اند، اما نه «غیرانتقادی» بودن‌شان روشن است و نه اتکای شدید آنها بر منابع دست دوم؛ مضاف بر آنکه برخی متخصصان تاریخ انتقادی جدید نیز، خود گرفتار برخی از همان مشکلاتی هستند که از آن فرار می‌کنند. او در بخش پایانی مقاله‌اش، چند پرسش کلیدی را پیش پای متخصصان جدید می‌گذارد. نخست آنکه آیا «تاریخ جدید روان‌شناسی» خودش نوعی ویگی‌گری تازه نیست؛ نه درباره خود روان‌شناسی، بلکه درباره تاریخ‌نگاری؛ یعنی گذشته تاریخ‌نگاری را «مرحله آماتوری لازم اما محدود» می‌بیند و روایت بلوغ، بیداری و جدیدترشدن آنها را می‌سازد. اگر تاریخ‌نگاری می‌تواند «پیشرفت» کند، چرا از پیش فرض می‌گیریم که خود علم (از جمله روان‌شناسی) قادر به پیشرفت واقعی نیست؟ پرسش لاوت این است که اساساً غیرحال‌گرایی و غیرویگی نوشتن تاریخ علم

1. Lovett

روان‌شناس، تا چه حد ممکن است؟ به نظر می‌رسد که حذف کاملِ حال‌گرایی ناممکن است چون چارچوب‌های ناخودآگاه‌فهم ما تا حد زیادی -مخصوصاً مبتنی بر هرمنوتیکِ گادامری- برآمده از اکنون هستند.

آنچه لاوت می‌گوید، خود را در اختلاف‌های متخصصان تاریخ انتقادی روان‌شناسی نیز به خوبی نمایان می‌کند. اگر بسیاری از متخصصان همچون کوش یا دنزیگر یا اسمیت، تاریخ مفهومی را برجسته می‌کنند، برخی نیز طرفدار تاریخ ایده‌ها هستند و به راحتی از آن کوتاه نمی‌آیند. رایینسون^۱ درست در برابر نخله‌ای از تاریخ‌نگاران می‌ایستد که تمایل‌های انتقادی و اجتماعی دارند. او به‌وضوح تمایز نگاهش را با دنزیگر صورت‌بندی می‌کند و می‌کوشد شیوه تاریخ‌نگاری خویش را در برابر او و هم‌قطارانش از جمله تتو قرار دهد (۲۰۱۳). مناقشه رایینسون با دنزیگر مناقشه بر سر روایت گسست و پیوست یا استمرار و انقطاع است. دنزیگر بر این باور است که تاریخ روان‌شناسی را نباید از یونان باستان آغازید بلکه تنها پس از شکل‌گیری جوامع مدرن و سازوکارهای ویژه آن است که علم روان‌شناسی امکان شکل‌گیری پیدا می‌کند. اما رایینسون معتقد است که مسائل روان‌شناسی همواره با نوعی بازپدیدآیی درگیر بوده‌اند؛ به این معنا که در موقعیت‌های گوناگون به شیوه‌های متفاوتی ظهور کرده‌اند اما در طول تاریخ همواره نوعی دغدغه ثابت روان‌شناختی وجود داشته است. در واقع رایینسون تقابل را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند: یا تاریخ را بر محور گسست نهادی می‌نویسیم (یعنی تا وقتی رشته‌ای مستقل شکل نگرفته، "تاریخ روان‌شناسی" هم نداریم)، یا تاریخ را بر محور تداوم مسائل و ایده‌ها می‌فهمیم. او راه دوم را می‌پذیرد اگرچه هم‌زمان از تداوم خطی هم پرهیز کرده و خود را طرفدار تاریخ ویگی نشان نمی‌دهد (همچنین ن.ک: Robinson, 1995). در واقع رایینسون که به نحوی به دنبال تاریخ ایده‌آهاست؛ نگاه انتقادی امثال دنزیگر را که به دنبال برساخت اجتماعی مقولات روان‌شناختی هستند و تاحدی به به تاریخ مفاهیم کوزلک نزدیک می‌شوند را (ن.ک: Richter, 1987)، نوعی تقلیل‌گرایی جامعه‌شناختی می‌داند که اصل موضوع را نادیده می‌گیرد.

1. Robinson

2. History of Ideas

کریشنر نیز از منظری دیگر، متذکر نکته‌ای بسیار مهم می‌شود: اگر بخواهیم جریان انتقادی در تاریخ را به شکل افراطی پی گرفته و به تعبیر کوش از «مطالعات روان‌شناختی» دفاع کنیم، در این حالت سوپژکتیویته و امر واقعی در روان‌شناسی از دست خواهیم داد (Kirschner, 2019). این با چشم‌پوشی از جریان‌های نوپایی است که خواهان رجوع به روان‌شناسی مبتنی بر نفس^۱ هستند (برای نمونه: Rothman, Coyle, 2018) که با شدت بیشتری در مقابل هرگونه تقلیل تاریخی، مقاومت می‌کنند.

مساله منحصر در اختلاف دو یا چند متخصص علم تاریخ روان‌شناسی نیست، بلکه چنین اختلاف نظرهایی، به معنای فقدان اجماع میان تاریخ‌نگاری جدید روان‌شناسی درباره مسائل بنیادین (مثلاً پیوستگی در برابر گسستگی) است. پیچیدگی مسائل و دشواری ارائه پاسخ‌های ساده و سریع باید متخصص تاریخ روان‌شناسی را از داورهای زود هنگام در باره رویه‌های هنجاری باز دارد. داورى میان این رویکردها، اساساً نمی‌تواند صرفاً درون تاریخ علم حل و فصل شود، بلکه قضاوتی درباره خود علم روان‌شناسی است.

در هر حال، نمی‌توان از آشفتگی در تاریخ علم روان‌شناسی به راحتی چشم پوشید؛ اگرچه گه‌گاه تلاش‌هایی برای جمع بین رویکردهای مدعی گسست و پیوست (ن.ک: Teo, 2007) یا رویکردهای متفاوت همچون تاریخ فلسفی (ن.ک: Araujo, 2016 & 20117) ارائه می‌شود. پیشنهاد امثال اسمیث برای تاریخ روان‌شناسی این است که از تاریخ‌های روان‌شناسی و نه تاریخ روان‌شناسی صحبت کنیم چراکه هیچ هویت واحد و وحدت‌بخشی وجود ندارد که ادعا کنیم در طول زمان تکمیل شده است. همان‌طور که نمی‌توان مطالعه‌ای جامع از روان‌شناسی (هرچه که هست) داشت، مطالعه‌ای جامع از تاریخ روان‌شناسی نیز ممکن نیست. هر پروژه‌ای برای نوشتن «یک» تاریخ روان‌شناسی به‌عنوان یک روایت واحد، لزوماً به این باور بستگی (یا امید) دارد که روان‌شناسی به یک علم تبدیل شده، یا در حال تبدیل شدن است، یا باید تبدیل شود. مضاف بر آنکه خود تاریخ علم روان‌شناسی، به پراکندگی فعالیت‌های روان‌شناسی بیشتر دامن زده است؛ تاریخ به‌جای پیوند دادن حوزه‌های موجود، تخصصی دیگر آفریده است و انتخاب این که کدام

«داستان‌ها/تاریخ‌ها» نوشته شوند، خود به کنشی ارزشی-سیاسی بدل شده است (ن.ک: Smith, 2020).

تاریخ روان‌شناسی مدرن در آلمان، در روسیه، یا در بریتانیای کبیر نشان می‌دهد که یک رشته واحد در یک مجموعه شرایط تاریخی شکل نگرفته است... حتی تاریخی که بر رشته‌ها متمرکز است نیز باید موضوع خود را پرابلماتیک بداند (Smith, 1988, p.156).

با بروز بحران در تاریخ‌نگاری روان‌شناسی، کانون توجه از روایت‌های **ماکرو** و کلان تاریخ علم به سوی روایت‌های **میکرو** جابه‌جا شد. در این چرخش، به‌جای بازسازی سیر یکپارچه روان‌شناسی، تاریخ مفاهیم، اصطلاحات، مقولات و رویه‌های خاص موضوعیت یافت؛ چنان‌که در آثاری مانند پژوهش‌های دانزیگر دیده می‌شود. بدین‌سان، مسئله دیگر صرفاً تاریخ یک علم نیست، بلکه تبار و تکوین تاریخی عناصر درونی آن در بسترهای نهادی، اجتماعی و گفتمانی است.

در نهایت اما همچنان برخی آشفتگی‌های دیگر نیز حضور دارد. این حوزه در عمل، همچنان و غالباً توسط روان‌شناسان غیرمتخصص تدریس می‌شود و همین وضعیت باعث شده بخشی از کتاب‌های درسی پرخواننده نیز به‌دست غیرمتخصصان نوشته شود و رویکردهای کلاسیک، همچنان و شاید پررنگ‌تر ادامه یابد. علاوه بر آن، روند نهادینه‌سازی در تاریخ علم روان‌شناسی «پیوسته روبه‌رشد» نبوده و برخی مجلات (به‌ویژه مجلات غیرانگلیسی) تعطیل یا به انتشار صرفاً آنلاین محدود شده‌اند، و از سوی دیگر برنامه تحصیلات تکمیلی تاریخ و نظریه روان‌شناسی در مواردی (مانند دانشگاه نیوهامپشر در ۲۰۰۹) خاتمه یافته است؛ رخدادی که همراه با دشواری ساختاری اشتغال فارغ‌التحصیلان توضیح داده می‌شود (Brock, 2020).

۵. جمع‌بندی

در این جستار نشان داده شد که تاریخ روان‌شناسی چگونه از جایگاهی حاشیه‌ای و عمدتاً تزئینی، به یکی از شرط‌های امکان خودآگاهی علمی روان‌شناسی تبدیل شد. نکته محوری این گذار آن بود که با چرخش‌های تاریخ علم و فلسفه علم، به‌ویژه در افق کوهنی و سپس در تداوم سنت‌های تاریخ‌نگاری انتقادی، تاریخ دیگر صرف بازگویی گذشته تلقی نشد و به ابزاری بدل شد برای دیدن آنچه در روایت‌های

خطی پنهان می‌ماند: اینکه مفاهیم روان‌شناختی، ابژه‌های پژوهش، معیارهای اعتبار و حتی مرزهای خود رشته در فرآیندهایی تاریخی و نهادی ساخته و تثبیت می‌شوند. به این معنا، تاریخ انتقادی با گسستن طبیعی‌سازی مفاهیم، امکان می‌دهد پیش‌فرض‌های نهادی به جایگاه مدعاهای آزمون‌پذیر بازگردانده شوند و روان‌شناسی نسبت خود را با مبانی نظری و پیامدهای حرفه‌ای‌اش آشکارتر ببیند.

در امتداد این استدلال، سه مسیر به‌هم‌پیوسته برای تبیین ضرورت تاریخ انتقادی صورت‌بندی شد: نخست تاریخی‌شدن مفاهیم و سوژه، به این معنا که آنچه روان‌شناسی موضوع خود می‌گیرد نه ثابت و ذات‌مند، بلکه وابسته به سنت‌های نظری، صورت‌های پژوهش و صورت‌بندی‌های نهادی است. دوم درهم‌تنیدگی زبان با روان‌شناسی، یعنی اینکه نام‌گذاری، طبقه‌بندی و صورت‌های روایت‌پردازی صرفاً ابزار بیان نیستند، بلکه در ساختن ابژه نقش دارند. سوم پیوند قدرت با روان‌شناسی، از راه سنجش، هنجارسازی، آسیب‌شناسی کردن، حرفه‌ای‌سازی و صورت‌های حکمرانی که به دانش روان‌شناختی جهت می‌دهند و آن را تثبیت می‌کنند. این سه مسیر نشان دادند چرا تاریخ برای نظریه‌پردازی و کنش‌ورزی روان‌شناسانه ضروری است و چرا بدون آن، روان‌شناسی به بازتولید بداهت‌ها و اسطوره‌های منشأ نزدیک می‌شود.

با این حال، مقاله همچنین نشان داد که تاریخ انتقادی به سبب کامیابی‌های خود به مرزهای تازه‌ای می‌رسد. تاریخی‌کردن مفاهیم و معیارها، به جای آنکه به یک روایت کلان یگانه ختم شود، تکثر روایت‌ها را برمی‌انگیزد و اختلاف بر سر معیارهای اعتبار را تشدید می‌کند. از اینجا، بحران تاریخ‌نگاری روان‌شناسی رخ می‌نماید: دشواری ارائه روایتی مشترک که هم توصیفی باشد هم راهنما، بی‌آنکه به حال‌نگری، حذف بدیل‌ها یا پنهان کردن منازعات نهادی فروغلتد. نتیجه این است که مسئله اصلی نه انتخاب میان تاریخ کلاسیک و تاریخ انتقادی، بلکه یافتن صورت‌بندی‌ای است که نقد را با امکان داوری روشن‌جمع کند، تکثر را به نسبی‌گرایی تقلیل ندهد و در عین حساسیت به زمینه، از فروپاشی افق‌های مشترک پرهیز کند.

منابع

- برک، پیتر، (۱۳۹۹)، تاریخ اجتماعی معرفت (ترجمه یاسر خوشنویس)، نشر کرگدن
- فوکو، میشل، (۱۳۸۹) در دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنیوتیک (ترجمه حسین بشیریه)، نشر نی
- زیباکلام، سعید، (۱۳۸۹)، معرفت شناسی اجتماعی، طرح و نقد مکتب ادینبورا، نشر سمت
- شپین، استیون، (۱۳۹۸)، انقلاب علمی (ترجمه یاسر خوشنویس)، نشر کرگدن
- گمینی، امیرمحمد، (۱۳۸۹)، تاریخ نگاری علمی به سبک ویگی، مجله روش شناسی علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۲
- گیلسپی، مایکل الن، (۱۳۹۸)، ریشه های الیهاتی مدرنیته (ترجمه زانبار ابراهیمی)، نشر پگاه روزگار نو
- مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۸۸)، جامعه شناسی اثبات ریاضی، نشر سمت.
- Brock, A. C. (2020, April 30). History of the history of psychology. In W. E. Pickren (Ed.), *Oxford Research Encyclopedia of Psychology*. Oxford University Press.
- Teo, T. (2007). Local institutionalization, discontinuity, and German textbooks of psychology, 1816–1854. *Journal of the History of the Behavioral Sciences*, 43(2), 135–157.
- Araujo, S. de F. (2016). *Wundt and the philosophical foundations of psychology: A reappraisal*. Cham, Switzerland: Springer.
- Smith, R. (2022). Psychologies: Their diverse histories. In D. McCallum (Ed.), *The Palgrave handbook of the history of human sciences* (pp. 977–1004). Singapore: Palgrave Macmillan.
- Richter, M. (1987). Begriffsgeschichte and the history of ideas. *Journal of the History of Ideas*, 48(2), 247–263.
- Rothman, A., & Coyle, A. (2018). Toward a framework for Islamic psychology and psychotherapy: An Islamic model of the soul. *Journal of Religion and Health*, 57(5), 1731–1744.
- Woodward, W. R., & Ash, M. G. (Eds.). (1982). *The problematic science: Psychology in nineteenth-century thought*. New York, NY: Praeger.

- Adams, G., Dobles, I., Gómez, L. H., Kurtiş, T., & Molina, L. E. (2015). Decolonizing psychological science: Introduction to the special thematic section. *Journal of Social and Political Psychology*, 3(1), 213–238.
- Agassi, J. (1973). Continuity and discontinuity in the history of science. *Journal of the History of Ideas*, 34(4), 609–626.
- Allwood, C. M. (2018). *The nature and challenges of indigenous psychologies*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Araujo, S. de F. (2017). Toward a philosophical history of psychology: An alternative path for the future. *Theory & Psychology*, 27(1), 87–107.
- Klappenbach, H., & Jacó-Vilela, A. (2016). The future of the history of psychology in Argentina and Brazil. *History of Psychology*, 19(3), 229–247.
- Bhatia, S. (2002). Orientalism in Euro-American and Indian psychology: Historical representations of “natives” in colonial and postcolonial contexts. *History of Psychology*, 5(4), 376–398.
- Boring, E. G. (1950). *A history of experimental psychology* (2nd ed.). New York, NY: Appleton-Century-Crofts.
- Briskman, L. B. (1972). Is a Kuhnian analysis applicable to psychology? *Social Studies of Science*, 2(1), 87–100.
- Brožek, J. (1975). Contemporary West European historiography of psychology. *History of Science*, 13(1), 29–60.
- Butterfield, H. (1949). *The origins of modern science, 1300–1800*. London, England: Bell.
- Canguilhem, G. (2016). What is psychology? (D. M. Peña-Guzmán, Trans.). *Foucault Studies*, 21, 200–213.
- Cunningham, A., & Williams, P. (1993). De-centring the “big picture”: The origins of modern science and the modern origins of science. *The British Journal for the History of Science*, 26(4), 407–432.
- Danziger, K. (1979). The social origins of modern psychology. In A. R. Buss (Ed.), *Psychology in social context* (pp. 27–45). New York, NY: Irvington.
- Danziger, K. (1980). Wundt and the two traditions of psychology. In R. W. Rieber (Ed.), *Wilhelm Wundt and the making of a scientific psychology* (pp. 73–87). New York, NY: Plenum Press.
- Danziger, K. (1990). *Constructing the subject: Historical origins of psychological research*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

- Danziger, K. (1997). *Naming the mind: How psychology found its language*. London, England: Sage.
- Danziger, K. (1999). Natural kinds, human kinds, and historicity. In W. Maiers, B. Bayer, B. Duarte Esgalhado, R. Jorna, & E. Schraube (Eds.), *Challenges to theoretical psychology: Selected/edited proceedings of the Seventh Biennial Conference of the International Society for Theoretical Psychology* (pp. 78–83). Concord, ON: Captus Press.
- Danziger, K. (2003). Where history, theory, and philosophy meet: The biography of psychological objects. In D. B. Hill & M. J. Kral (Eds.), *About psychology: Essays at the crossroads of history, theory, and philosophy* (pp. 19–33). Albany, NY: State University of New York Press.
- Danziger, K. (2008). *Marking the mind: A history of memory*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Daston, L. (Ed.). (2000). *Biographies of scientific objects*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- De Vos, J. (2012). *Psychologisation in times of globalisation*. London: Routledge
- Forman, P. (1971). Weimar culture, causality, and quantum theory, 1918–1927: Adaptation by German physicists and mathematicians to a hostile intellectual environment. *Historical Studies in the Physical Sciences*, 3, 1–115
- Foucault, M. (1988). *Madness and civilization: A history of insanity in the Age of Reason* (R. Howard, Trans.). New York, NY: Vintage Books. (Original work published 1961)
- Foucault, M. (1963). *Naissance de la clinique: Une archéologie du regard médical*. Paris, France: Presses Universitaires de France.
- Furumoto, L. (1989). The new history of psychology. In R. I. Watson & D. T. Evans (Eds.), *The history of psychology: Critical issues* (pp. 9–34). Washington, DC: American Psychological Association.
- Gergen, K. J. (1973). Social psychology as history. *Journal of Personality and Social Psychology*, 26(2), 309–320.
- Giorgi, A. (1985). Toward the articulation of psychology as a coherent discipline. In S. Koch & D. E. Leary (Eds.), *A century of psychology as science* (pp. 46–59). New York, NY: McGraw-Hill.
- Hacking, I. (2002). *Historical ontology*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

- Hacking, I. (1995). The looping effect of human kinds. In D. Sperber, D. Premack, & A. J. Premack (Eds.), *Causal cognition: An interdisciplinary approach* (pp. 351–383). Oxford, England: Oxford University Press.
- Hacking, I. (1999). *The social construction of what?* Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Harris, B. (1979). Whatever happened to Little Albert? *American Psychologist*, 34(2), 151–160.
- Hatfield, Gary (2003). Psychology old and new. In Thomas Baldwin, *The Cambridge History of Philosophy 1870–1945*. New York: Cambridge University Press. pp. 93–106.
- Hilgard, E. R., Leary, D. E., & McGuire, G. R. (1991). The history of psychology: A survey and critical assessment. *Annual Review of Psychology*, 42, 79–107.
- Kirschner, S. R. (2006). Psychology and pluralism: Toward the psychological studies. *Journal of Theoretical and Philosophical Psychology*, 26(1–2), 1–17.
- Kirschner, S. R. (2019). The indispensable subject of psychology: Theory, subjectivity and the specter of inner life. In T. Teo (Ed.), *Re-envisioning theoretical psychology: Diverging ideas and practices* (pp. 131–159). Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Klappenbach, H., & Jacó-Vilela, A. (2016). The future of the history of psychology in Argentina and Brazil. *History of Psychology*, 19(3), 229–247.
- Koch, S. (1985). Psychology as a science. In S. Koch & D. E. Leary (Eds.), *A century of psychology as science* (pp. 75–109). New York, NY: McGraw-Hill.
- Koyré, A. (1956). The origins of modern science: A new interpretation. *Diogenes*, 4(16), 1–22.
- Furumoto, L. (1995). On textbook history of psychology and scientizing history. *Psychological Inquiry*, 6(2), 124–126.
- Lovett, B. J. (2006). The new history of psychology: A review and critique. *History of Psychology*, 9(1), 17–37.
- Marx, M. H., & Hillix, W. A. (1963). *Systems and theories in psychology*. New York, NY: McGraw-Hill.
- Merleau-Ponty, M. (2002). *Phenomenology of perception* (C. Smith, Trans.). London, England: Routledge. (Original work published 1945)

- Miller, G. A. (1985). The constitutive problem of psychology. In S. Koch & D. E. Leary (Eds.), *A century of psychology as science* (pp. 40–59). New York, NY: McGraw-Hill.
- Moghaddam, F. M., & Lee, N. (2006). Double reification: The process of universalizing psychology in the three worlds. In A. C. Brock (Ed.), *Internationalizing the history of psychology* (pp. 163–182). New York, NY: New York University Press.
- Murphy, G. (1929). *Historical introduction to modern psychology*. New York, NY: Harcourt, Brace.
- Nickles, T. (2024). Scientific revolutions. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2024 ed.). Stanford, CA: Stanford University.
- Richards, G., & Stenner, P. (2023). *Putting psychology in its place: Critical historical perspectives* (4th ed.). London, England: Routledge.
- Rose, N. (1999). *Governing the soul: The shaping of the private self* (2nd ed.). London, England: Free Association Books.
- Robinson, D. N. (1985). Science, psychology, and explanation: Synonyms or antonyms? In S. Koch & D. E. Leary (Eds.), *A century of psychology as science* (pp. 60–74). New York, NY: McGraw-Hill.
- Robinson, D. N. (2013). Historiography in psychology: A note on ignorance. *Theory & Psychology*, 23(6), 819–828.
- Robinson, D. N. (1995). *An intellectual history of psychology* (3rd ed.). Madison, WI: University of Wisconsin Press.
- Rose, N. (1985). *The psychological complex: Psychology, politics, and society in England, 1869–1939*. London, England: Routledge & Kegan Paul.
- Samelson, F. (1974). History, origin myth, and ideology: “Discovery” of social psychology. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 4(2), 217–232.
- Samelson, F. (1980). J. B. Watson’s Little Albert, Cyril Burt’s twins, and the need for a critical science. *American Psychologist*, 35(7), 619–625.
- Sinha, C. (2016). Decolonizing social psychology in India: Exploring its role as emancipatory social science. *Psychology & Society*, 8(1), 57–74.
- Smedslund, J. (1979). Between the analytic and the arbitrary: A case study of psychological research. *Scandinavian Journal of Psychology*, 20(1), 129–140.

- Smith, R. (1988). Does the history of psychology have a subject? *History of the Human Sciences*, 1(2), 147–177.
- Smith, R. (2005a). Does reflexivity separate the human sciences from the natural sciences? *History of the Human Sciences*, 18(4), 1–25.
- Smith, R. (2005b). The history of psychological categories. *Studies in History and Philosophy of Biological and Biomedical Sciences*, 36(1), 55–94.
- Smith, R. (2007). Why history matters. *Revista de Historia de la Psicología*, 28(1), 125–146.
- Smith, R. (2013). *Between mind and nature: A history of psychology*. London, England: Reaktion Books.
- Smith, R. (2016). History of psychology: What for? In S. H. Klempe & R. Smith (Eds.), *Centrality of history for theory construction in psychology* (pp. 3–28). Cham, Switzerland: Springer.
- Sugarman, J. (2022). Psychology and the significance of history. In B. D. Slife, S. C. Yanchar, & F. C. Richardson (Eds.), *Routledge international handbook of theoretical and philosophical psychology: Critiques, problems, and alternatives to psychological ideas* (pp. 230–249). New York, NY: Routledge.
- Teo, T. (2010). Ontology and scientific explanation: Pluralism as an a priori condition of psychology. *New Ideas in Psychology*, 28(2), 235–243.
- Teo, T. (2018). *Outline of theoretical psychology: Critical investigations*. London, England: Palgrave Macmillan.
- Textor, M. (2021). *The disappearance of the soul and the turn against metaphysics: Austrian philosophy 1874–1918*. Oxford, England: Oxford University Press.
- Uher, J. (2021). Psychology's status as a science: Peculiarities and intrinsic challenges. Moving beyond its current deadlock towards conceptual integration. *Integrative Psychological and Behavioral Science*, 55, 212–224.
- Walsh, R. T. G., Teo, T., & Baydala, A. (2014). *A critical history and philosophy of psychology: Diversity of context, thought, and practice*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Warren, N. (1971). Is a scientific revolution taking place in psychology? Doubts and reservations. *Science Studies*, 1(3–4), 407–413.
- Watson, J. B., & Rayner, R. (1920). Conditioned emotional reactions. *Journal of Experimental Psychology*, 3(1), 1–14.

- Watson, R. I. (1963). *The great psychologists: From Aristotle to Freud*. Philadelphia, PA: Lippincott.
- Watson, R. I. (1975). The history of psychology as a speciality: A personal view of its first 15 years. *Journal of the History of the Behavioral Sciences*, 11(1), 5–14.
- Weimer, W. B. (1974). The history of psychology and its retrieval from historiography: I. The problematic nature of history. *Science Studies*, 4(3), 235–258.
- Wiesenfeld, E. (2012). Community social psychology in Latin America: Myths, dilemmas and challenges. *Global Journal of Community Psychology Practice*, 3(1), 100–130.
- Woodward, W. R. (1980). Toward a critical historiography of psychology: With an appendix on resources for funding. In J. Brožek & L. J. Pongratz (Eds.), *Historiography of modern psychology: Aims, resources, approaches* (pp. 29–70). Göttingen, Germany: Hogrefe.
- Wundt, W. (1896). Über die Definition der Psychologie. *Philosophische Studien*, 12, 9–66.
- Young, R. M. (1966). Scholarship and the history of the behavioural sciences. *History of Science*, 5(1), 1–51.